

# A comparative study of the intellectual foundations of Islamic civilization in the thought of Ayatollah Khamenei and Sayyed Qutb

Nabiallah Rouhi<sup>1</sup>

Mostafa Soltani<sup>2</sup>

Mahdi Farmanian<sup>3</sup>

Article type: Research article

Received: 18/5/2022 Accepted: 31/5/2022

NAJA Strategic Studies Quarterly/Vol.7/NO.2/(serial24)Summer 2022\*5-52



DOR: 20.1001.1.25381946./SSJ.2022.98732

## Abstract

Sayyed Qutb as one of the prominent Egyptian thinkers and Ayatollah Khamenei as one of the most influential Shiite scholars in the present age are among the thinkers who have paid special attention to the approach of civilization and the realization of Islamic civilization. The main question of this research is about the intellectual foundations of Islamic civilization in the thought of the Supreme Leader and Sayyed Qutb and the commonalities and differences between them. In the present study, the method of qualitative content analysis and document collection and libraries have been used to collect data to extract and present the most important intellectual foundations of modern Islamic civilization from the perspective of Ayatollah Khamenei and Sayyed Qutb based on his collection of works. The findings of the study indicate that although Sayyed Qutb and Ayatollah Khamenei have common concerns and seek to create a strong Islamic civilization, but in its foundations are clearly different from each other. Ontologically, these two ideas are based on monotheism and are based on the principle that Islamic civilization is two-dimensional and includes the material and spiritual realms. In the foundations of epistemology, these two thinkers agree on the possibility and necessity of knowledge, but in terms of sources and methods of knowledge, they have different views. In the foundations of anthropology, in terms of what, the high position of man in the system of existence and its existential end, the similarity of thought is seen, but regarding the human will, there is a serious difference between them. The will of man is interpreted in Sayyid Qutb's theory under the monotheism of actions and the continuation of the divine habit; However, Ayatollah Khamenei believes that the main role of that training is the will and decision of man himself. In the teleological discussion of both theories, the pursuit of happiness and attainment of happiness in this world and the hereafter is understood, and both believe with immaterial ends that the ultimate goal of Islamic civilization is to achieve worldly and otherworldly happiness. Both thinkers ontologically believe in the duality (material and spiritual) of the system of existence and consider the spiritual aspect more important than the material aspect. What is clear is the complete separation of the views of Sayyed Qutb and Ayatollah Khamenei in teleology and the creation of the utopia. The utopia of Sayyed Qutb is the first Islamic society and the era of the Caliphate, but the utopia of Ayatollah Khamenei will be created in the end times and with a view to the future.

**Key words:** intellectual foundations, Islamic civilization, Ayatollah Khamenei, Sayyed Qutb, ontology, epistemology, anthropology, teleology, Islamic awakening

1. Assistant Professor, Imam Hossein University, Tehran, Iran (corresponding author) nbrouhi@yahoo.com

2. Assistant Professor, Qom University of Religions and Religions, Qom, Iran, proman.ms@gmail.com

3. Associate Professor, Qom University of Religions and Religions, Qom, Iran, m.farmanian@chmail.ir

# بررسی تطبیقی بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله

## خامنه‌ای و سید قطب

نبی‌اله روحی<sup>۱</sup>

مصطفی سلطانی<sup>۲</sup>

مهدی فرمانیان<sup>۳</sup>

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۰

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/سال هفتم/شماره ۲(پیاپی ۲۴)-تابستان ۱۴۰۱\* ۵-۵۲



DOR: 20.1001.1.25381946./SSJ.2022.98732

### چکیده

سید قطب به‌عنوان یکی از اندیشمندان برجسته مصری و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین علمای شیعه در عصر حاضر از جمله اندیشمندانی هستند که بر رویکرد تمدنی و تحقق تمدن اسلامی اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند. پرسش اصلی این پژوهش درباره بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری و سید قطب و وجوه اشتراک و افتراق آنها است. در پژوهش حاضر، از روش تحلیل محتوای کیفی و برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است تا مهم‌ترین بنیان‌های فکری تمدن اسلامی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب با استناد به مجموعه آثار ایشان استخراج و ارائه گردد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هرچند سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دغدغه‌های مشترکی داشته و در صدد ایجاد تمدن قدرتمند اسلامی هستند اما در بنیان‌های آن تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند. از لحاظ هستی‌شناسی، این دو اندیشه، توحید محور بوده و بر این اصل استوارند که تمدن اسلامی دو بعدی و شامل ساحت مادی و ساحت معنوی است. در مبانی معرفت‌شناسی، این دو اندیشمند در خصوص امکان و ضرورت معرفت اتفاق نظر دارند، ولی از حیث منابع و روش‌های معرفت، دارای دیدگاه‌های متفاوتی هستند. در مبانی انسان‌شناسی نیز از جهات چپستی، جایگاه والای انسان در نظام هستی و غایت وجودی آن، شباهت اندیشه دیده می‌شود ولی در خصوص اراده انسان، میان آنها اختلاف جدی وجود دارد. اراده انسان در نظریه سید قطب در ذیل توحید افعالی و تداوم عادت الهی تفسیر می‌شود؛ در صورتی که آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که نقش اصلی از آن تربیت، اراده و تصمیم خود انسان است. در بحث غایت‌شناسی هر دو نظریه، سعادت‌طلبی و

۱. استادیار دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) nbrouhi@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران proman.ms@gmail.com

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

وصول به سعادت در دنیا و آخرت فهم می‌گردد و هر دو به‌غایتی غیرمادی معتقدند که هدف غایی تمدن اسلامی وصول به سعادت دنیوی و اخروی است. هر دو اندیشمند به لحاظ هستی‌شناسی معتقد به دو وجهی بودن (مادی و معنوی) نظام هستی می‌باشند و وجه معنوی را مهم‌تر از وجه مادی به حساب می‌آورند. آنچه واضح است، جدایی کامل نظر سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در غایت‌شناسی و ایجاد آرمان‌شهر است. آرمان‌شهر سید قطب، جامعه نخستین اسلامی و عصر خلافت است اما آرمان‌شهر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آخرالزمان و با نگاه به آینده و طلوع خورشید ولایت عظماء به وجود می‌آید.

**واژگان کلیدی:** مبانی فکری، تمدن اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، سید قطب، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، غایت‌شناسی، بیداری اسلامی

## مقدمه

عقب‌ماندگی جامعه مسلمانان در کنار پیشرفت‌های علمی اروپا و به‌ویژه انحلال خلافت عثمانی در دوره معاصر، نمادی از افول تمدن اسلامی بود که اندیشمندان مسلمان را به تأمل و بررسی علل و عوامل و ارائه راهکارهایی برای اصلاح آن واداشت. آنها با استناد به کتاب و سنت و بازگشت به اصول ناب اسلام، چاره کار را احیای آن اصول و ترویج فکر و اندیشه اسلامی دانسته و با معرفی ابعاد مختلف مکتب اسلام، به‌ویژه ابعاد اجتماعی آن بر اساس نیازها و ضرورت‌ها، جامعیت و کمال آن را در عرصه‌های گوناگون معرفی کردند. این مهم به‌وسیله مرزبانان عرصه فکر و اندیشه و عالمان آشنا به اصول و مبانی اسلام به انجام رسید؛ شخصیت‌هایی که توانستند با ایجاد جریان‌های فکری در جهان اسلام تأثیرگذار باشند. این جریان که ناکامی‌های جامعه اسلامی را ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی به ارزش‌های بیگانه و سرانجام، خودباختگی سردمداران کشورهای اسلامی می‌داند و تأکید خاصی بر روی احیای تمدن اسلامی دارد، هر چند که از حدود یک قرن قبل توسط اندیشمندان و متفکران جهان اسلام مطرح شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرده و از مرحله نظر به مرحله عمل و واقعیت رسید. این پیروزی به همه مسلمانان جهان اثبات کرد که بازگشت به اسلام می‌تواند جامعه عمل بر تن کند.

پدیده احیای تمدن اسلامی از طیف معتدل و مرتبط با حرکت‌های پیشگیرانه و احیاگرانه اصلاحی در قرن اخیر گرفته تا انواع حرکت‌ها و نهضت‌هایی که در عین تلاش برای اثبات اولویت شریعت از آرا و تفکر و عمل انقلابی نیز استفاده می‌کنند را دربرمی‌گیرد. هر چند جریان‌های فکری همواره

در یک طیف گسترده خود را نشان می‌دهند و مرزبندی دقیق میان آنها میسر نیست، ولی وجه مشترک این جریان‌های فکری، وجود یک برانگیختگی برای اصلاحات همه‌جانبه است که گاه با عنوان تمدن (هرچند با معانی متفاوت و مبهم) بدان اشاره رفته است که نمونه‌های آن را می‌توان در آثار مختلفی که در نیمه دوم سده بیستم نوشته شده است، مشاهده کرد. اما تفاوت‌هایی در چگونگی احیای تمدن و دینی کردن آن وجود دارد که موجب امتیاز هر یک از جریان‌های فکری تمدن‌اندیش می‌شود. برای شناختی روشن از این جریان‌های تمدن‌گرا، باید دیدگاه‌های شخصیت‌های مطرح جریان‌ات فکری را به روش تطبیقی مورد بررسی قرار داد.

هرگونه تمدن‌سازی بر شالوده بنیان‌هایی استوار می‌گردد که پایه‌های اساسی تمدن‌سازی را فراهم ساخته و بر اساس آنها انسان‌ها به‌مثابه عوامل تمدن‌سازی، قواعد آن را تنظیم و فرایند آن را شکل می‌دهند. این تحقیق بر این مفروض بنا شده است که درک درست گفتمان‌های اسلام سیاسی، تفاسیر گوناگون و چشم‌اندازهای متفاوت ترسیم‌شده از تمدن اسلامی، متأثر از بنیان‌های فکری و اندیشه‌ای است؛ از این‌رو، تمدن‌سازی اسلامی بر شالوده بنیان‌های فکری استوار است که فهم آنها، ماهیت تمدن اسلامی را آشکار ساخته و امکان شکل‌گیری تمدن اسلامی بر پایه آن بنیان‌ها را فراهم می‌سازد.

هر یک از اندیشمندان از جهتی خاص تمدن‌اندیشی را مورد توجه قرار داده‌اند، در این بین، اسلام‌شناسان معاصر مثل سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به تمدن اسلامی و مبانی و ارکان آن اهتمام ویژه‌ای ورزیده و در صدد احیای تمدن اسلامی بوده و هستند. هرچند سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دغدغه‌های مشترکی داشته و در صدد ایجاد تمدن قدرتمند اسلامی هستند، اما در خصوص مبانی، چیستی و مراحل تکوین تمدن اسلامی و مواجهه با دنیای مدرن، متفاوت از یکدیگر هستند. بر این اساس این پژوهش در صدد است با به‌کار بستن رویکرد تطبیقی، "بنیان‌های فکری تمدن اسلامی" در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - رهبر معظم انقلاب اسلامی - را با بنیان‌های اندیشه تمدنی سید قطب - به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران فکری جریان اخوان المسلمین - مقایسه نماید. در این رویکرد تطبیقی، تلاش می‌شود که با مقایسه نگاه این دو اندیشمند، به شناسایی وجوه شباهت‌ها و افتراق آنها پرداخته و آنها را مورد بررسی قرار دهد.

دلیل اصلی و اساسی انتخاب موضوع مذکور، مطالعه تطبیقی و شناخت اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی از یک‌سو و اندیشه سید قطب به‌عنوان الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های اسلامی جهان عرب، از سوی دیگر است. احیای تمدن اسلامی و دعوت به هویت و فرهنگ بومی در حوزه‌های نظری و عملی این دو اندیشمند و همچنین، تأثیر تفکرات و

اندیشه‌های این دو شخصیت مهم و برجسته بر جوامع متأثر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و چگونگی شکل‌دهی حرکت‌های سیاسی در سایر جوامع، از مهم‌ترین دلایل و انگیزه‌های انتخاب این موضوع است.

از آنجا که هدف این پژوهش، تبیین وجوه اشتراک و اختلاف بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب است، بر این اساس، پرسش اصلی آن این است که «بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب و وجوه اشتراک و افتراق آنها چیست؟» پژوهش حاضر همچون بیشتر پژوهش‌های حوزه علوم انسانی و با توجه به اقتضائات موضوع، به صورت کیفی بوده و از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده و تلاش شده است تا با مطالعه و برداشت و استنتاج از متون موجود، موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق از نوع اکتشافی بوده و فاقد فرضیه است.

### چارچوب نظری تحقیق

تمدن از واژگانی است که تعریف‌های بسیاری از آن صورت گرفته است. آنچه از تعریف‌های متفاوت تمدن در یک قالب کلی می‌توان به دست داد، این است که تمدن تنها یک مفهوم انتزاعی محض که ویژه فضای ادراکی باشد و تعریف‌های متفاوت از آن فقط در مقام تصور ذهنی از فراز و فرود برخوردار باشد، نیست؛ بلکه تمدن مفهومی است که با عرصه عمل و کنش انسانی مرتبط است و قابلیت تعریف عملیاتی و انضمامی شدن را داراست و از این رو، در فضای عملیاتی نیز اثرگذار است. تعریف‌های گوناگونی که از تمدن صورت گرفته است، شامل انواعی از تعریف‌هاست که برخی از آنها درصد تبیین ماهیت تمدن‌اند و برخی دیگر درصد تمایزبخشی میان فرهنگ و تمدن هستند؛ در این بین، تعریف‌هایی هم وجود دارند که به علل شکل‌گیری تمدن‌ها پرداخته‌اند و برخی نیز بر مولفه‌های مفهومی تأکید داشته‌اند. تفاوت در تعریف‌ها به رویکردهای مختلف تعریفی نیز مربوط می‌شود. برخی از تعریف‌ها ماهوی‌اند (دیدگاه ماهیت‌نگر) و برخی از تعریف‌ها هم ناظر به تمایز کامل و یا تمایز نسبی میان اشیا با غیر خود هستند (دیدگاه تمایزگر جامع و مانع دیدگاه تمایزگر از امور مشتبه) و آنچه که در این تعریف‌ها مهم است، بازشناسی معرف از خود است. تعریف‌های دیگری هم وجود دارند که به بیان علت‌های شیء می‌پردازند (دیدگاه بیانگر علل شیء). دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که نظریه تحلیل مفهومی است<sup>۱</sup> و در آن، مولفه‌های مفهومی معرف تحلیل

۱. این روش نزد اندیشمندان مسلمان "شرح‌الاسم" خوانده می‌شود که با تعریف شرح اللفظ (تعریف لفظی) و همین‌طور تعریف حقیقی (ماهوی) متفاوت است.

می‌شود و نسبت به تعریف‌های دیگر فراگیرتر است. این تحلیل، هر چند مانند تعریف حقیقی در صدد تحلیل مفاهیم سازنده معرف می‌باشد ولی برخلاف تعریف ماهوی در صدد ارائه ماهیت شیء و تحلیل ماهوی آن نیست.

تمدن عینیت یافتن ارزش‌ها و مطلوب‌های انسانی در بستر حیات فردی و اجتماعی است. عینیت تنها جنبه‌های کالبدی واقعیت نیست بلکه ابعاد نرم فرهنگی که همان انگاره‌ها، ارزش‌ها، رویکردها و روش‌ها هستند را نیز شامل می‌شود. این تعریف نه تنها مجموعه عناصر فرهنگی را که سازنده کالبد‌های تمدنی هستند، در بر می‌گیرد بلکه فرآیندهای بین اذهانی حاصل از تمدن (فرهنگ بعد از تمدن) را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، مطالعات تمدنی در رویکرد دانش‌محور، با شناسایی وضعیت موجود در یک حوزه تمدنی، در پی آن است که بیشترین مطلوب‌ها و ارزش‌های انسانی را در بزرگ‌ترین قلمرو و عمل و زندگی روشمند و به هم پیوسته تحقق بخشد؛ به بیان دیگر، این مطالعات بستر عینیت بخش باورها و ارزش‌ها در زندگی خواهد بود (سبحانی، ۱۳۹۳). در واقع، تمدن برساخته‌ای از دو دسته بنیان‌های نرم و مولفه‌های سخت است که در یک جریان هم‌گشتگی موجب شکل‌گیری تمدن می‌گردد (خرمشاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). تمدنی بودن یک اندیشه به معنای شمول اندیشه و پاسخ‌گویی به نیازهای اندیشه‌ای بشر در همه عرصه‌های معرفتی و معیشتی است. در یک مفهوم کلی، نظریه تمدنی نظریه‌ای است که موضوع آن، حوزه تمدن بوده و مشتمل بر گزاره‌هایی است که به‌طور منسجم در موضوع خاص یا موضوعاتی از حوزه تمدن تنظیم می‌گردند. هر اندیشه‌ای بر مجموعه‌ای از گزاره‌های پایه و مفاهیم بنیادی استوار است و تأمل در هر یک از مبادی تصویری و تصدیقی، راهی برای فهم عمیق‌تر آن نظریه است (قراملکی، ۱۳۹۶: ۲۱۸-۲۱۷). گاه ممکن است این بنیان‌ها به‌طور صریح، در برخی از نظریات اظهار و بیان شده باشد یا در مواجهه با نظریه، بتوان از قرائن و آثار موجود در نظریه به بنیان‌های آن پی برد؛ بنیان‌هایی که بر زاویه دید اندیشمند اثرگذار بوده و نگاه وی را به بحث‌های اساسی این حوزه شکل می‌دهد. توجه به این مسائل، بیانگر اهمیت آنها در یک نظریه و تأثیر آنها بر سایر مسائل و نتایج عملی نظریه می‌باشد. بر این اساس، به‌منظور فهم کلیت معرفتی تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب و بررسی تطبیقی آن لازم است که آن را به‌عنوان یک کل واحد ذیل چهار کلان‌الگوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی مورد مطالعه قرار داد. هر کدام از این چهار سطح، دارای سطوحی است که با قرار دادن اندیشه ایشان در آنها می‌توانیم تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه تمدنی این دو شخصیت به دست آوریم تا ابعاد و

اضلاع نظریه‌تمدنی ایشان مکشوف شود و امکان بررسی تطبیقی تمدن اسلامی در اندیشه این دو شخصیت بر پایه آن بنیان‌ها فراهم آید.

**الف) هستی‌شناسی:** اعتقاد و موضع‌گیری هر کس در برابر جهان هستی، مبنای فکری او در هستی‌شناسی است؛ براین اساس، ماتریالیست‌ها که هستی را منحصر در عالم محسوس مادی می‌دانند، هرگونه مفهومی که هستی را ورای عالم ماده حکایت نماید، منکر می‌شوند یا پوزیتیویست‌ها گزاره‌های دارای موضوع ماوراءالطبیعه را فاقد معنی می‌دانند. در یک تقسیم‌بندی کلی، دو نوع رهیافت را می‌توان از حیث هستی‌شناسی از یکدیگر تفکیک نمود: رهیافت "تک بعدی" و رهیافت "دو بعدی". مادی‌گرایان، جهان را دارای یک بعد - بعد مادی - می‌دانند اما در مقابل، رهیافت دو بعدی، زندگی و هستی را دارای دو بعد معرفی می‌کند که بر اساس آن، انسان علاوه بر وجود مادی، دارای وجهه‌ای معنوی نیز هست که اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸).

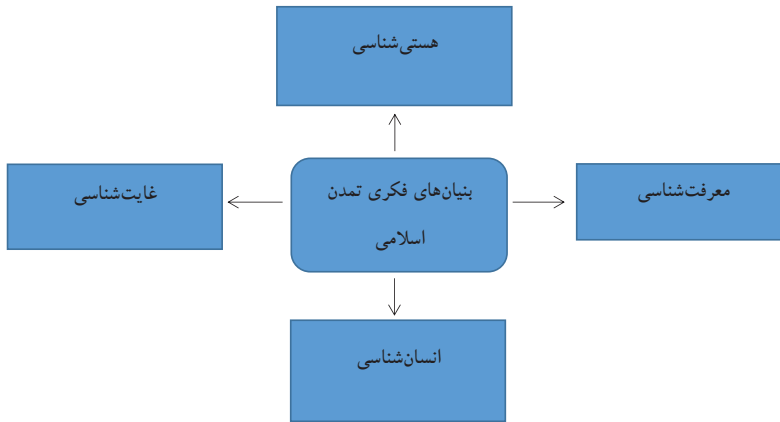
**ب) معرفت‌شناسی:** از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، معرفت امری ممکن است و تحصیل آن واجب و ضروری است. به اعتقاد برخی، ضرورت آن عقلی و به اعتقاد برخی دیگر، وجوب آن شرعی است (الله‌بداشتی، ۱۳۹۳: ۵۲-۳۵). مباحث روش‌شناسی بر چگونگی و روش کسب علم و درک نسبت به پدیده‌های هستی تأکید دارد. در علوم اسلامی، روش‌های شناخت حسی و تجربی، عقلی، شهودی، و حیانی و نقلی معتبر هستند و منابع معرفت عبارتند از طبیعت، عقل، قرآن، سنت، قلب (دل) و تاریخ (الله‌بداشتی، همان). روش شناخت و منابع معرفت از جمله مبانی تأثیرگذار بر مباحث نظری و عملی تمدن است و بر دید اندیشمندان اثرگذار بوده و نگاه وی را به بحث‌های اساسی حوزه تمدن شکل می‌دهد و وجود آن برای فهم کلیت معرفتی تمدن اسلامی و ارائه تصویری روشن و شمایی مشخص از جغرافیای اندیشه تمدن اسلامی در اندیشه یک اندیشمند، ضروری است.

**ج) مبانی انسان‌شناسی:** از جمله مبانی تأثیرگذار بر مباحث نظری و عملی تمدن، مبانی انسان‌شناسی است. برداشت اندیشمندانی که اهتمام خاصی به حیات انسانی و سعادت و شقاوت او دارند، در گرو ارزش‌گذاری آنها به انسان از جهت حقیقت انسان، اهداف و ارتباط وجودی او با عالم است (فرمانیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲). حقیقت انسان، نحوه تکون و آغاز حیات او، سرنوشت و سرانجام و جایگاه او در نظام هستی، موضوعی است که هم در شرایع توحیدی و هم ادیان غیر توحیدی از زاویه‌های مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. تاریخچه انسان‌شناسی از نظر شرایع آسمانی مانند اسلام، به آغاز خلقت انسان برمی‌گردد. انسان از همان آغاز خلقت، مأمور به شناخت حقیقت،

ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و سعادت و کمال خود بوده‌است. دلیل این همه توجه به شناخت انسان نیز این است که انسان از نظر اسلام، به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین برگزیده شده‌است (بقره: ۳۳-۳۱) و رسیدن به این هدف فقط از طریق شناخت حقیقت انسانی، توانایی‌ها، کمال و سعادت واقعی و راه وصول به آن ممکن خواهد بود؛ بر همین اساس، تأکیدهای فراوانی در متون اسلامی در مورد شناخت انسان وجود دارد (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۲). شناخت انسان و تحلیل عناصر هویتی آن می‌تواند چگونگی رسیدن به حیات تمدنی را تبیین و توضیح دهد؛ زیرا تمدن محصولی انسانی و برآمده از نیازهای انسان و عناصر هویت‌ساز درونی اوست ولی یکی از شرط‌های موفقیت در این مسیر آن است که عناصر هویت‌ساز آدمی به گونه‌ای واقعی و جامع توصیف شود و هیچ‌یک از نیازها و مولفه‌های وجودی انسان به نفع دیگر ابعاد منحل نشود. بر این اساس، تصویری که از انسان و تعاملات درونی و بیرونی او ارائه می‌شود، در شهرسازی، معماری، ادبیات و دیگر شئون زندگی ظاهر می‌شود و تمدن را شکل می‌دهد؛ از این رو، بدون پذیرش یک تعریف بنیادی از مسئولیت انسان، تمدن شکل نمی‌گیرد؛ زیرا تمدن متشکل از نظام مسئولیت‌ها است و باید تعریف جدیدی از انسان و مسئولیت‌های انسانی وجود داشته باشد که متکلمان شیعه از آن با عنوان تکلیف یاد می‌کنند (سبحانی، ۱۳۹۳: ۶-۵).

**د) غایت‌شناسی:** غایت مهم‌ترین هدف یک فرد یا یک مجموعه است؛ به این معنی که ممکن است فرد اهداف گوناگونی را برای خود تعریف نماید و در پی دستیابی به تمامی آنها باشد ولی در این مجموعه اهداف، یک هدف بسیار پراهمیت وجود دارد که سایر اهداف را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ هدفی که رسیدن به سایر اهداف، مقدمه‌ای برای رسیدن به آن است. به عبارت دیگر، غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود. وقتی سخن از غایت‌شناسی تمدن اسلامی به میان آورده می‌شود، منظور یافتن هدف غایی تمدن اسلامی است که تمامی اهداف تمدن در ذیل آن و در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد. نمی‌توان از غایت‌اندیشی جمعی در تمدن (اهداف زندگی اجتماعی) و باور به آن، در ایجاد وفاق جامعه بر یک قدر مشترک تمدنی، غفلت کرد. آنچه موجب می‌گردد که یک تمدن، کثرات را به وحدت رساند، غایتی است که خودآگاه آن تمدن و بلکه در باور آن نظام اجتماعی (دین یا عقلانیت جمعی) پیدا شده‌است و نظام‌های موجود در تمدن نیز بدان سو تمایل پیدا می‌کنند (کرمی قهپی و دیگران، همان: ۸۸). با عنایت به مباحث پیشین، صورت کلی چارچوب نظری پژوهش و اجزای آن در قالب نمودار ۱ نشان داده می‌شود:





نمودار ۱. چارچوب نظری پژوهش

### بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

اهمیت وقوع انقلاب اسلامی در ایران نه فقط در تغییر یک نظام سیاسی بلکه در شکل‌گیری فرآیندی است که به ایجاد یک تمدن جدید در جهان در مقابل تمدن اومانیستی غرب می‌انجامد. انقلاب اسلامی یک نقطه آغاز و نه هدف نهایی انقلاب اسلامی در ایران به شمار می‌رود و این حرکت قصد دارد با استقرار نظام سیاسی زمینه را برای تمدن اسلامی موعود به رهبری امام عصر (عج) فراهم آورد. با این مدعا انقلاب اسلامی به دنبال تکوین نظم و امنیتی جدید متناسب با آرمان‌های انقلاب اسلامی هست. آنچه اهمیت موضوع را از نگاه تمدنی به اسلام بیش از پیش روشن می‌سازد، توجه این نظام اسلامی به هدف محوری آن - تحقق تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی آن در عصر حاضر - است. در واقع، هدف انقلاب اسلامی تنها ایجاد حکومتی اسلامی در مرزهای ملی خود نبوده است، بلکه به فرموده امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هدف محوری حرکت تکاملی نظام اسلامی دستیابی به تمدن نوین اسلامی است (سلطانی و دیگران، همان: ۱۰).

مفهوم‌شناسی تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان در دو سطح تحلیل و تبیین کرد: در سطح اول، ایشان تمدن نوین اسلامی را نظام‌واره‌ای می‌دانند که زندگی خوب و عزت‌مند را برای انسان (مخلوق) مهیا می‌کند تا او به غایت مورد نظر خدای متعال (خالق) - سعادت دنیوی و اخروی - دست یابد: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، برسد. زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان

دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی یعنی این. هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است» (بیانات، ۱۳۹۲/۶/۱۴).

در سطح دوم، ایشان تمدن نوین اسلامی را چشم‌انداز و هدف غایی حرکت امت اسلامی در میان اجتماعات بشری تعریف و تبیین می‌کنند و برای امت اسلامی، تمدن‌های اسلامی - ولی با مشترکات هویتی - قائل هستند؛ از آن جهت که ایشان تنوع ملت‌ها و تفاوت شرایط فرهنگی و اقلیمی را در این بحث به رسمیت می‌شناسند. ایشان بارها در بحث پیرامون تمدن نوین اسلامی، از امت اسلامی یاد کرده‌اند و ضمن اشاره به تنوع ملیت‌ها و کشورها در درون امت اسلامی، دستیابی به تمدن مطلوب قرآنی را به‌عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای مختلف برشمرده‌اند: «امت اسلامی با همه ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد» (بیانات، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹). در بیانیه گام دوم انقلاب از چنین هدف و چشم‌اندازی برای امت اسلامی یاد کرده‌اند. به اعتقاد ایشان انقلاب اسلامی ملت ایران یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده‌است و اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده‌است و این گام دوم، انقلاب اسلامی را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمای، نزدیک خواهد کرد (همان). یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه تمدنی آیت‌الله خامنه‌ای، ناظر به فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی است؛ به گونه‌ای که این فرآیند را معطوف به تجربه جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کنند. بر اساس اندیشه ایشان، جامعه ایرانی با طی مراحل تکوینی خود، از یک انقلاب به یک تمدن می‌رسد. ایشان معتقدند که با طی مراحل انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی و جامعه‌سازی در ایران، تمدن نوین اسلامی تشکیل می‌گردد و تحقق هر یک از مراحل و حلقه‌های این زنجیره، زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله بعدی می‌باشد که نتیجه آن، تحقق تمدن نوین اسلامی است (بیانات، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴).

با اذعان به نقش مبانی اندیشه‌ای در تحقق تمدن نوین اسلامی و با عنایت به چارچوب نظری تحقیق که رویکرد و سطح تحلیل را مشخص کرد، لازم است که اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را به‌مثابه یک کل واحد به آن عرضه نموده و مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی را در چارچوب چهارگانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی به دست آوریم تا با کسب شناختی صحیح، ضمن مقایسه آن با مبانی تمدن اسلامی در اندیشه سید قطب، آن را به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در تمدن‌سازی در کانون توجه خود قرار داده و بهره‌برداری از آن را در برنامه‌ریزی‌های دولت‌سازی و جامعه‌سازی در دستور کار قرار دهیم.

## ۱. مبانی هستی‌شناسی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رکن اول جهان بینی اسلامی را توحید می‌داند؛ رکنی که به همه عناصر و ابعاد حیات انسانی رنگ متفاوتی می‌دهد. از نظر ایشان، ریشه استوار و اندیشه زیربنایی انقلاب اسلامی، جهان بینی توحیدی اسلام است. تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او مرتبط می‌کند و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود و خلاصه، همه چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می‌سازد و آن را بر اداره مطلوب خود قادر می‌کند، همگی از این جهان بینی الهی ریشه گرفته و منشعب می‌شود (۱۳۶۶/۰۶/۳۱). بر همین اساس، ایشان معتقدند که در نتیجه غفلت از توحید و حاکمیت نگاه استکباری بود که پیشرفت علمی غرب، کشورهای اسلامی را یکباره به صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آنها را برای مدت‌های طولانی و جبران ناپذیر، به دست غارتگران غربی سپرد. از منظر مقام معظم رهبری، راه علاج این بیماری آن است که مسلمانان به اسلام ناب بازگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند (بیانات، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰). ایشان با نگرش به ارتباط وثیق بین مبانی اعتقادی و ساخت کلی جامعه اسلامی بیان می‌دارند که اعتقاد به خدا در شکل کلی جامعه و نیز در روحیات یکایک افراد جامعه باید آثار سازنده و فعالی داشته باشد. طبق نظر ایشان که در مقدمه کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" بیان شده است، طرح اسلام به صورت یک مسلک اجتماعی دارای اصول منسجم و هماهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است و با ارزیابی و آسیب‌شناسی از فکر دینی برای برقراری ارتباط بین مبانی فکری و اندیشه‌های زندگی ساز، سه پیشنهاد کلیدی را مطرح نموده‌اند؛ نخست آنکه، معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض خارج گشته و همچون همه مکاتب اجتماعی، ناظر به تکالیف عینی و به‌ویژه، زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری از منظر این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف ارائه می‌دهد، مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد. دیگر آنکه، مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به‌عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزئی از مجموعه دین و عنصری از این مکتب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است - و نه جدا و بی‌ارتباط با دیگر اجزا - بررسی شود تا در مجموع، از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان استنتاج شود. سوم آنکه، در استنباط و

فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد نه سلیقه‌ها و نظرهای شخصی با اندوخته‌های ذهن و فکر این و آن؛ تا حاصل کاوش و تحقیق، به‌راستی "اسلامی" باشد و نه هرچه جز آن (خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۳). ایشان در کتاب "روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا" تصریح می‌کند که توحید، فقط نظریه‌ای فلسفی و ذهنی نیست بلکه نظریه‌ای زیربنایی در مورد انسان و جهان و آموزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (خامنه‌ای، ۱۳۵۶: ۵۵-۵۶).

برخلاف رهیافت "تک بعدی" مادی‌گرایان که جهان را دارای تنها یک بعد می‌دانند و معتقدند که زندگی منحصر در همین جهان مادی است و تمدن نیز تنها به‌صورت مادی معنا دارد، در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تمدن نوین اسلامی دو بعدی است. بر اساس این دیدگاه، تمدن اسلامی هم شامل ساحت مادی و هم بعد معنوی است و این بعد معنوی است که از اصالت برخوردار است. بر اساس این رهیافت، انسان تنها همین وجود مادی نیست بلکه علاوه بر وجود مادی، دارای وجهه‌ای معنوی نیز هست که همین وجه معنوی، اصل و اساس وجود او را تشکیل می‌دهد و به رفتار انسان جهت می‌دهد. ایشان تأکید می‌نمایند که اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی، تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه اسلامی است و کاملاً واضح است که این تقید و پذیرش حاکمیت، تأکید بر دو بعدی بودن تمدن نوین اسلامی است و چون تمدن، صورت بیرونی فرهنگ است و جنبه سخت‌افزاری و قابل رویت دارد، در این بیان، ایشان تأکید می‌کنند که روح این پوسته، چیزی جز تقید به اسلام و حاکمیت اسلامی نیست که همان وجهه نرم و بنیادین تمدن است و این فراز به روشنی رجحان بعد معنوی تمدن نوین اسلامی را بر ابعاد مادی آن آشکار می‌سازد: «مسلمان تا وقتی بی تفاوت راهش را بیاید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمی‌کنند اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پای‌بندی و تقید به اسلام و حاکمیت به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع می‌شود...» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۸). «هدف دشمنان ملت ایران این است که نگذارند این کشور و این ملت به جایگاه شایسته خودش، آن جایگاه تمدنی برسد ... هدف تحریم‌ها مسئله هسته‌ای فقط نیست، مسئله حقوق بشر هم نیست، ... مسئله تروریست هم نیست ... مسئله یک محاسبه بسیار بالاتر و فراتر از این حرف‌ها است؛ یعنی یک ملتی، یک حرکتی، یک هویتی به وجود آمده است مبتنی بر منابعی و مبادی درست نقطه‌مقابل مبادی نظام استکبار و نظام ظلم و انظلام. نمی‌خواهد این به جایی برسد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۴/۱۳). ایشان تأکید دارند که آنچه موجب خشم دشمنان نظام اسلامی شده است، مبادی و منابع هویتی و جایگاه تمدنی جمهوری اسلامی است

و همان‌گونه که از متن این فراز مشخص است، آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه شایسته و جایگاه تمدنی ملت ایران را منوط به منابع و مبادی‌ای نموده‌اند که با عرف تک‌بعدی جهان لیبرال - سکولار غربی در تضاد است و نقطه‌ای مقابل آن محسوب می‌گردد. اگر بخواهیم این فراز از بیانات ایشان را صورت‌بندی کنیم، باید این‌گونه بیان شود که منابع و مبادی که ایشان از آن سخن به میان آوردند و تأکید نموده‌اند که نقطه مقابل مبادی نظام استکبار محسوب می‌شود، همانا توحیدمحور بودن هستی‌شناسی تمدن اسلامی است که دقیقاً در مقابل هستی‌شناسی تک‌بعدی و انسان‌محور مادی‌گرایان قرار می‌گیرد.

در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، توحید نوعی طرز فکر است که در بنای جامعه و اداره آن نقش اساسی دارد. ایشان با محور قرار دادن حقیقت توحید و بهره‌مندی از صفات خداوند نتیجه می‌گیرند که هیچ‌کس غیر از خداوند حق حاکمیت در جامعه را ندارد و هیچ حاکمیتی جز از سوی خداوند و کسانی که او تعیین کرده‌است، مشروعیت نخواهد داشت. در این رویکرد، ایشان مفهوم متعالی ولایت الهی را در الگوی حکومتی مطلوب که شامل سه سطح ولایت نبوی، ولایت امام معصوم و ولایت فقیه است، منحصر می‌نماید و تمایز آن را با حکومت‌های سلطنتی (بیانات، ۱۳۷۰/۰۴/۱۰، موروئی (بیانات، ۱۳۷۶/۰۲/۰۶)، استبدادی (همان) و حکومت‌های کودتایی (بیانات، ۱۳۷۸/۰۱/۱۶) بیان می‌نماید. ایشان ولایت فقیه را به معنای حکومت اسلام‌شناسان، صاحب‌نظران در اندیشه اسلامی، اندیشمندان اعتقادی و نظریه‌پردازها می‌دانند (بیانات، ۱۳۶۱/۰۲/۰۷). به اعتقاد ایشان، در شرایط فعلی، هیچ‌چیز برای بشریت مفیدتر، نجات‌بخش‌تر و ضروری‌تر از این نیست که حکومتی تشکیل شود که در رأس آن، فردی عالم به دین، معنویات و خویش‌نشان باشد (بیانات، ۱۳۷۵/۱۱/۲۵).

## ۲. مبانی معرفت‌شناسی

با عنایت به دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن‌سازی اسلامی را باید فرآیندی دانست که مرجعیت "اسلام" را به رسمیت می‌شناسد و فعالیتی است که توسط بشر صورت می‌گیرد و نیازمند منبع معرفتی است تا قوانین و سازه‌های تمدن بر اساس آن منبع یا منابع تدوین و تنظیم گردند. بدین ترتیب، اسلام در تمدن‌سازی اسلامی، به عنوان منبع معرفتی، قوانین و آموزه‌های دینی لازم را در اختیار فرآیند تمدن‌سازی قرار می‌دهد. با بهره‌گیری از نظرات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان منابع شکل‌گیری تمدن اسلامی را به منابع اصلی و فرعی تقسیم کرد. قرآن و سنت (نهج‌البلاغه و

ادعیه و صحیفه سجادیه) و عقل "منابع اولی و اصلی معرفت اسلامی" هستند و فقه شیعه و فلسفه اسلامی و تاریخ به عنوان "منابع ثانوی و فرعی" به شمار می آیند.

به عقیده ایشان، تاریخ جهان کنونی در یک پیچ تاریخی قرار دارد و نشانه بزرگ واضح این دوران، تکیه به وحی الهی است (بیانات، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰). هرگونه تأملات درباره تمدن و تمدن سازی اسلامی از دیدگاه ایشان، به ناچار از مجرای تأمل در وحی و گزاره های وحیانی امکان پذیر است. بر این اساس، تمدن سازی اسلامی فرآیندی است که طی آن، مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در چارچوب اصل هدایتگری قرآن کریم تنظیم می گردد (بیانات، ۱۳۸۹/۱۲/۲).

به بیان حضرت آیت الله خامنه ای توأمانی "نقل" و "عقل" یکی از ارکان تمدن نوین اسلامی است. این نگاه گویای آن است که حرکت تمدنی اسلام، وفاداری به کتاب و سنت با عقلانیت توأم شده است؛ به عبارت دیگر، عقل در کنار کتاب و سنت به عنوان حجت در یافتن سبک و شیوه زندگی دینی لحاظ شده است (بیانات، ۱۳۸۳/۰۷/۰۵). در اندیشه ایشان، به کارگیری عقل از جایگاه خاصی برخوردار است و در بحث تربیت جوامع سیاسی، مهم ترین مسئله را به کارگیری خرد می دانند. عقل منبعی اصلی در فهم و استخراج مطالب و علم است و ابزاری راهبردی در تحقق اهداف است؛ چنان که می فرماید: «خدا راه و وسیله شناخت راه را در مقابل ما قرار داده و آن خرد و اندیشه و قدرت تأمل و عقلی است که در وجود ماست» (بیانات، ۱۳۷۱/۲/۲۳). «سه شاخص عمده اسلام ناب، معنویت، عدالت و عقلانیت است که عقلانیت مهم ترین ابزار در فهم اندیشه اسلامی است؛ زیرا اسلام ناب، اسلام عقلانی است و در فهم همه زمینه ها و در تشخیص، اهداف و ابزارها کاربرد بسیار وسیعی دارد» (بیانات، ۱۳۸۳/۰۵/۲۵).

توأمانی نقل با عقل را می توان رکن "توازن" در اندیشه تمدنی حضرت آیت الله خامنه ای نامید. ایشان در بیانات مختلف، وجوه و ابعاد این توازن را مطرح ساخته اند و حتی بر این مطالب تأکید دارند که «مکتب امام خمینی یک بسته کامل است. یک مجموعه است. دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بعد معنویت و بعد عقلانیت است» (بیانات، ۱۳۹۰/۰۳/۱۴).

### ۳. مبانی انسان شناسی

رابطه معناداری میان بنیادهای انسان شناختی و اندیشه تمدنی آیت الله خامنه ای وجود دارد؛ به طوری که بدون اتکا بر مبانی انسان شناختی نمی توان فهم درستی از اندیشه و نظریات ایشان

ارائه داد و این بنیاد فلسفی بر تمام مباحث فلسفه سیاسی ایشان سایه افکنده است. ایشان بر اساس آموزه‌های اسلامی، جایگاه ویژه‌ای برای انسان قائل است و ابعاد چندگانه‌ای را برای انسان در نظر می‌گیرد. ایشان همانند سایر متفکران مسلمان، قائل به دو بعدی بودن وجود انسان است و این امر که خداوند انسان را از ترکیب جسم و روح آفریده است. در اسلام، جسم و روح توأم‌اند و از هم قابل تفکیک نیستند و بنابراین، انسان باید نسبت به پرورش جسم و روح به شکلی توأم‌ان اقدام نماید. به عقیده ایشان، پرورش جسم مقدمه‌ای برای پرورش روح است و منظور از این مقدمه بودن، تقدم زمانی نیست بلکه تربیت جسمانی و معنوی هر دو با هم و در کنار هم و به موازات هم هستند (بیانات، ۱۳۶۶/۰۵/۲۱). آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که تعریف انسان در بینش اسلامی از این قرار است: «کل مولود یولد علی الفطره» (کافی، ۲: ۱۳)؛ هر بنی آدمی بر اساس سرشت انسانی، به عنوان موجودی خوب و مطهر پاکیزه متولد شده است که این سرشت انسانی همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام و فطرت توحید است (بیانات، ۱۳۶۵/۰۷/۲۱).

یکی از مسائل مهم انسان‌شناسی، بحث اختیار انسان در تصمیم‌گیری و نگرش آزاد در فرآیند رشد و فرهنگ‌سازی می‌باشد. ایشان خدای متعال را گستراننده سفره طبیعت برای افراد انسان می‌داند که مائده طبیعی را بالفعل، آماده و به صورت رنگین در اختیار افراد بشر قرار داده است تا از آن بهره‌مند شوند؛ اما این امر دارای حدود، ضوابط و قواعدی است و انسان اختیار دارد که از این سفره عظیم الهی به صورت درست یا نادرست استفاده کند و صورت درست استفاده از این سفره طبیعی الهی آن است که انسان مطابق ضوابط و قواعد الهی رفتار کند، از حدود و ضوابط تخطی نکند و در مناطق ممنوعه قدم نگذارد (بیانات، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰). گرچه بعضی از مکاتب برای اراده و نقش آن در تربیت انسان، اهمیت چندانی قائل نیستند و نقش اصلی را به عوامل وراثت و محیط نسبت می‌دهند اما آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که نقش اصلی در تربیت مربوط به اراده و تصمیم خود انسان است و اگر ایمان به اراده انسانی، در کنار اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی واقع شود، بزرگ‌ترین مشکلات به آسانی حل خواهد شد (بیانات، ۱۳۶۸/۰۳/۱۹).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، انسان، مخلوق خالق برتر، قادری مطلق و صاحب حکمت و تدبیر است که برای رسیدن به هدفی خاص آفریده شده است و طبیعت او خیر و نیکی و صلاح است. این موجود کوچک ولی بی‌نهایت، برترین و با کرامت‌ترین مخلوق خدا و محور آفرینش است. ایشان در کتاب "از ژرفای نماز" در مورد انسان چنین می‌نویسد: «آفریده بودن انسان و اعتقاد به اینکه دست قدرتمند و با حکمتی او را پدید آورده، لزوماً بدین معنی است که از آفرینش او و برای بودن او

هدف و مقصدی وجود داشته است. این هدف را می‌توان "پیمودن راهی برای رسیدن به سرمنزلی" دانست. پیمودن راهی بر طبق نقشه‌ای دقیق و با وسیله‌هایی معین و در نهایت، رسیدن به آن سرمنزل مقصود... آن هدف، تعالی و تکامل بی‌پایان انسان و بازگشت به خدا و بروز خصلت‌های نیک و انرژی‌ها و استعدادهای نهانی انسان و به کار افتادن این همه در راه نیکی و نیک‌سازی خود و جهان و انسان‌هاست «(خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۱). از این رو، ایشان یکی از اصول اسلامی که همواره در تعریف و معرفی تربیت اسلام مطرح شده‌است را بحث "تکریم انسان" می‌دانند. ایشان درباره هدف غایی کرامت انسانی بر این باورند که کرامت حتی نسبت به حق حیات هم دارای ترجیح است. این حق امری قابل زوال نیست و مشروط به برخورداری صحیح از همه نیروها و استعدادها و ابعاد مثبت است. کرامت یعنی اینکه انسان دارای شرف، عزت و حیثیت ارزشی است. با توجه به اینکه عقل و آیات، امتیازات عالی مانند اندیشه و استعداد کمال‌یابی و وجدان و حس گذشت از لذایذ و فداکاری در راه ارزش‌های عالی انسانی را برای بشر اثبات نموده‌است، بنابراین، کرامت و ارزش انسانی برای آدمی ثابت شده‌است و موجب بروز حق و تکلیف است و حق حیات و کرامت انسان‌ها می‌بایست در جامعه اسلامی و در نزد حکومت‌ها و توسط آنها محفوظ بماند.

تمدن نوین اسلامی، در بعد انسان‌شناسی خود، بر بستر هدف کلی خلقت - یعنی تعالی انسان - بررسی می‌شود و مهم‌ترین بعد نظریه تمدن نوین اسلامی را می‌توان بعد انسان‌سازی و ارتقای درجات روح انسان دانست. هدف نهایی خلقت در اندیشه ایشان که سایر مفاهیم نیز بر این مبنا معنا می‌یابد، تعالی انسان و به تبع آن، تعالی کل وجود است؛ چراکه کل عالم وجود، طفیلی وجود انسان و مخدوم او هستند و مهم‌ترین بعد هر عملی، به‌ویژه در حوزه تمدن‌سازی، ارتقای درجات روحی انسان و تعالی اوست. اهمیت بیشتر این بعد در اندیشه ایشان نیز از این جهت است که پیش از هر کار دیگری که برای اصلاح جامعه - چه در سطح ملت و چه در دو سطح امت اسلامی و بشریت - صورت می‌پذیرد، انسان‌سازی و ارتقای درجات معنوی انسان است. در واقع، اقدامات و کارکردهای دیگر بُعد اجتماعی، در صورتی تأثیرگذار خواهند بود که از طریق انسان‌های خودساخته و معنوی انجام پذیرد؛ بر این اساس، وقتی جامعه (اسلامی) تشکیل شد، مهم‌ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان‌ها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی و چنین فضایی به کمال معنوی و کمال الهی دست یابند (بیانات، ۱۳۹۰/۷/۲۴). چنین انسانی، صاحب حقوق است و در برابر آن حقوق، از تکالیفی نیز برخوردار می‌باشد. این حق و تکلیف، دارای دو ساحت است که یکی مربوط به ساحت فردی انسان و دیگری مرتبط با ساحت اجتماعی او است (بیانات، ۱۳۸۶/۶/۲۵).



#### ۴. مبانی غایت‌شناسی

تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از لحاظ غایت‌شناسی، معطوف به سعادت‌طلبی است؛ یعنی تمامی اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت تمدن نوین اسلامی باید در راستای رسیدن به آن قرار گیرد و باید سمت‌وسوی سیاست‌گذاری در تمدن نوین اسلامی به سوی هدف غایی که همان سعادت‌طلبی است، میل کند. اهداف غایی در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با تعبیری چون "تحصیل رضایت الهی" (۱۳۷۳/۰۳/۱۴)، "سعادت" (۱۳۷۶/۰۷/۲۴)، "کمال" (۱۳۶۶/۱۱/۰۲)، "نورانیت" (۱۳۷۰/۰۴/۱۸)، "هدایت" (۱۳۶۰/۰۴/۰۵)، "حیات طیبه" (۱۳۶۸/۰۴/۱۱)، "کرامت" (۱۳۶۱/۱۰/۰۲) و "متخلق شدن به اخلاق الهی" (۱۳۷۰/۰۴/۱۸) یاد شده است. ایشان می‌فرمایند: «ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را بر پائین‌ترین و دنیایی‌ترین بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود» (بیانات، ۱۳۹۲/۹/۱۹). ایشان در این فراز از بیانات خود، ضمن بیان هدف و غایت تمدن نوین اسلامی، موتور محرک تمدن‌سازی اسلامی را "معنویت‌خواهی" معرفی می‌کنند و به‌صراحت معنویت را که امری مربوط به آخرت است، برای دنیا طلب می‌کنند و تأکید می‌کنند که «می‌توانیم دنیایی بسازیم که سرشار از معنویت باشد»؛ این یعنی دنیایی با هستی‌شناسی دو بعدی که در آن، سعادت اخروی تنها در گرو داشتن دنیایی معنوی است.

ایشان درباره سعادت به‌مثابه هدف جامعه و نظام سیاسی اسلامی معتقدند: «نظامی که در جامعه اسلامی حاکم است، نظامی است که قصد اجرای تمام احکام و موازین اسلامی را به‌صورت کامل دارد. این نظام، مایه سعادت انسان و سربلندی ملت و کشور و مایه آبادی روی زمین و کشور و منطقه زیست و مایه شادی محیط زندگی و نیز استحکام خانواده و اصلاح روابط اجتماعی میان مردم و خلاصه، مایه خوشبختی زندگی مادی و معنوی انسان‌هاست» (بیانات، ۱۳۶۸/۰۴/۱۵). در این رویکرد، دو سطح از سعادت مطرح است؛ سطح اول، سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن، قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد اما سطح بالاتر از آن، سعادت اجتماعی است و به اعتقاد ایشان، سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند.

از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مهم‌ترین هدفی که جامعه اسلامی تعقیب می‌کند آن است که از یک سو، انسان را به مقام خلیفه‌اللهی برساند و از سوی دیگر، مدینه فاضله ایده‌آلی را به‌وجود آورد (بیانات، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲)؛ زیرا اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی انسان‌ساز برای خود قائل به رسالت است. این

رسالت، همانا ساختن انسان، به وجود آوردن جامعه فاضله و مدینه فاضله و از بین بردن همه موانع موجود در این مسیر است (بیانات، ۱۳۶۰/۱۰/۱۱). جامعه از نظر ایشان مجموعه‌ای از انسان‌هاست که در آن، هم انسان دارای هویت، اصالت و تکلیف است و هم جامعه دارای ارزش‌های اصیل می‌باشد. ایشان درباره مسئله هویت انسانی جامعه معتقدند که «جامعه بدون انسان صالح، یک پدیده بی‌جان و کور و تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی جان می‌بخشد، ارزش می‌دهد، نور می‌دهد و معنا و مضمون به وجود می‌آورد، انسان است. همان‌طور که در آیه شریفه می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳) جانشین عنوانی است که خدا به انسان داده‌است. این جانشین را کجا گذاشته‌اند؟ «فی الارض»؛ ارض بدون این جانشین چیست و چه ارزشی دارد؟» (بیانات، ۱۳۶۹/۱۰/۱۰). پس لازمه خلافت الهی آن است که انسان خلیفه‌الله، به اندازه سعه وجودی خود، کمالات الهی را در خویش فراهم نموده و مظهر صفات خداوند قرار گیرد؛ چراکه خلافت خداوند مستلزم آن است که خلیفه وی، به‌عنوان مظهر همه آنچه که در تأمین سعادت ابدی دخیل است و در تدبیر جوامع بشری نقش سازنده دارد، نقش آفرین باشد. آیت‌الله خامنه‌ای، جامعه فاضل و مطلوب اسلامی را جامعه‌ای می‌داند که در رأس آن، انسان کامل - یعنی امام معصوم (ع) - جای گیرد؛ زیرا از منظر ایشان، امامت - یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه - در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه است (بیانات، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲) براین اساس، ایشان از طریق ترسیم این جامعه مطلوب و عناصر و مؤلفه‌های آن، به جایگاه آرمان‌ها در بین این عناصر اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند که جامعه‌ای می‌تواند هدف و آرمان یک جامعه، یک ملت زنده، بیدار و باهوش قرار بگیرد که در آن معنویت، عدالت، عزت و قدرت، ثروت و رفاه باشد و این مجموعه باید همگی در کنار هم باشند؛ چراکه بدون معنویت و بدون آرمان معنوی و نیز بدون اخلاق و بدون در نظر گرفتن خدا و بدون مجاهدت فی سبیل‌الله این امر امکان‌پذیر نخواهد بود (بیانات، ۱۳۸۱/۰۷/۱۷). ایشان در سال‌های اخیر، در پیام‌ها و سخنرانی‌های مرتبط با این موضوع، به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب از چنین هدف و چشم‌اندازی برای امت اسلامی یاد کرده‌اند و بیانیه گام دوم انقلاب را به‌مثابه منشوری برای تمدن‌سازی ارائه نمودند. به اعتقاد ایشان، انقلاب اسلامی ملت ایران یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده‌است و این گام دوم، انقلاب اسلامی را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمایست، نزدیک خواهد کرد.

در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همراه با رویکرد غایت‌گرایانه، با رویکردی وظیفه‌گرایانه نیز

نسبت به جامعه نگر بسته می‌شود. ترکیب این دو نگاه است که حکومت و حاکمان را ضمن حفظ آرمان‌های متعالی و جهت‌گیری‌های کلان، به سمت واقع‌نگری، عمل‌گرایی، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری هدایت می‌نماید. به عقیده ایشان، با رویکرد ترکیب فوق، جامعه و حکومت اسلامی، به جامعه و حکومتی اطلاق می‌شود که هم معنویت انسان‌ها را بالا می‌برد، هم عدالت و امنیت را توسعه می‌دهد و بدین ترتیب، رفاه قشرهای مختلف مردم را تأمین می‌کند (بیانات، ۱۳۷۵/۰۶/۰۷) و در نهایت، هدف جامعه مطلوب اسلامی آن است که الگویی از زندگی سیاسی را ارائه بدهد که در شأن انسان باشد (بیانات، ۱۳۷۴/۰۱/۲۸).

### بنیان‌های فکری تمدن اسلامی در اندیشه سید قطب

در جهان اسلام، اندیشمندانی را می‌توان یافت که بر حرکت‌های اسلامی از گذشته تا به امروز، تأثیر آشکاری داشته‌اند. در این میان، نمی‌توان نقش سید قطب در الهام‌بخشیدن به حرکت‌های اسلامی را نادیده انگاشت. سید قطب متفکر و اندیشمندی است که در آثار خود تلاش کرد تا با بیان ضرورت‌های شکل‌گیری و احیای تمدن اسلامی، ابعاد اجتماعی اسلام را بازخوانی و ارائه کند (پارسانیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵). وی در دوران زندگی خود، در کنار مبارزه با رژیم‌های سلطنتی و ملی‌گرای حاکم بر مصر، با نگارش کتاب‌هایی در عمق بخشیدن به ایدئولوژی اسلامی قدم برداشت. اندیشه‌های سید قطب موجب تحولاتی در جامعه اسلامی مصر شد. آثار وی الهام‌بخش جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی در جهان اسلام بوده و از جهت تأثیرگذاری، یکی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر محسوب می‌شود. او اولین کسی است که مفهوم قیام را وارد ادبیات سیاسی اهل سنت کرد و از اسلامی سخن می‌گفت که با اجتماع و سیاست سروکار داشت (بهبودی، ۱۳۹۱: ۲۲۴-۲۲۵).

اندیشه تمدنی سید قطب در شرایطی شکل گرفت که نظام دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم بر جهان حاکم و رژیم متجاوز صهیونیستی سرزمین‌های فلسطین را به اشغال درآورده بود و این شرایط بر اندیشه و حس هویت‌طلبی سید قطب تأثیر گذارد (پارسانیا، همان: ۷۷). فعالیت‌های اجتماعی سیاسی جریان‌های متعدد در مصر مانند جامعه‌گرایان، ملی‌گرایان، دنیاگرایان و نیز پایگاه‌های فکری اجتماعی مانند المنار و اخوان المسلمین یا محافل مطبوعاتی مانند العالم العربی بر نظریه تمدنی سید قطب مؤثر بوده است. علاوه بر اینها، حضور وی در آمریکا او را با واقعیت‌های جهان غرب آشنا و موجبات چرخش وی از گرایش‌های سکولاری به اندیشه اسلامی گردید.

سید قطب بحران رهبری و قافله‌سالاری تمدن غرب را دلیل اصلی بحران جوامع بشری می‌داند. به اعتقاد وی کل بشریت در یک کاروان قرار دارند؛ حال اگر این کاروان در مسیر درستی حرکت نمی‌کند، قصور و تقصیر از ناحیه قافله‌سالار این کاروان - یعنی تمدن غربی - است؛ از این‌روی سید قطب بحران انحطاط جهان اسلام را با نقد تمدن غربی آغاز می‌کند؛ نقد اساسی وی در سطح تحلیل جهان بشری و مسیر کل قافله بشری است و کلام وی این است که کل بشریت بر لبه پرتگاه تباهی قرار گرفته‌است؛ به همین دلیل، وی مشکل اصلی را قیادت و سروری و رهبری کاروان بشریت در دست ناهلان می‌داند و جایگزینی قیادت و رهبری تمدن غرب، رکن راه‌حل‌شناسی در اندیشه تمدنی سید قطب است. سید قطب در همان نقطه‌ای که بن‌بست تمدن فعلی بشری را مطرح می‌کند، در همان جا نیز از خلأ قیادت و رهبری صحیح خبر می‌دهد و بعد در مفترق‌الطریق ایدئولوژی‌ها و مناهج، تنها بدیل جدی را منهج اسلام می‌داند و از اهلیت و شایستگی امت اسلامی برای رهبری و قیادت بشریت سخن می‌گوید.

دکترین سید قطب در تحقق تمدن اسلامی دارای دو مرحله است که می‌توان آنها را با دوران مکه و مدینه عصر پیامبر اکرم (ص) موازی دانست. از نظر وی، دو مرحله را می‌توان از پیدایش گروه پیشتاژ تا استقرار تمدن اسلامی، به تصویر کشید؛ مرحله اول، پیدایش جماعت پیشگامان و مرحله دوم، نبرد و جهاد علیه جامعه جاهلی است.

### ۱. مبانی هستی‌شناسی

به اعتقاد سید قطب، اصل لا اله الا الله مبانی هستی‌شناسی اسلام را می‌سازد (سید قطب، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ بنابراین، مبانی هستی‌شناسی سید قطب در زمینه تمدن اسلامی مبتنی بر توحید است. به اعتقاد وی، هدف نهایی همه پیامبران و از جمله آخرین حلقه آن - دعوت پیامبر اکرم (ص) - در موكب و کاروان طولانی انبیا است. این جامعه نتیجه تحقق اصل واحد انبیا یعنی همان عبودیت واحد خداوند و نفی آله دیگر است. به اعتقاد وی، انبیا برای برگرداندن مردم به حاکمیت الله آمده‌اند؛ حاکمیتی که همانند حاکمیت خداوند بر هستی است؛ آن هستی که دربرگیرنده انسان نیز می‌باشد؛ بنابراین، منهج الهی در راستای حاکمیت خداوند بر هستی و انسان و متناسب با فطرت بشری است ولی جاهلیت، بر حاکمیت بشر بر بشر و تخلف از قانون هستی و قانون فطری و در تصادم و تعارض آن، مبتنی است و این همان جاهلیتی است که پیوسته هر پیامبری در دوره خود با آن مقابله کرده‌است. همان‌گونه اسلام که بر دو قاعده شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله

مبتنی است، در بعد نظریه محدود نمی‌شود؛ بلکه در حالتی واقعی در ضمیر فرد و صحنه اجتماعی باید ترجمه عملی و تحقق عینی یابد (نجفی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۲). تنها در چنان حالت مطلوبی است که جامعه اسلامی تحقق خواهد یافت و مسلمانان به‌طور عملی از جاهلیت خارج می‌شوند. سید قطب در اینجا شکاف میان اسلام و مسلمین را با تعبیر انعطاف‌پذیر "مسلمانان نظری" در مقابل "مسلمانان عملی" بیان می‌کند. وی این مسلمانان شناسنامه‌ای و نظری را با استفاده از تشبیه و استعاره ارگانیک یا بدن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. به نظر وی، این مسلمانان نظری در ترکیب جامعه جاهلی حل شده‌اند و خواه ناخواه، از فرامین و ارزش‌های چنین جامعه‌ای پیروی می‌کنند و در خدمت رفع نیازهای اساسی چنین جامعه‌ای هستند (سید قطب، ۱۳۹۰، ۵۲). به نظر سید قطب، جامعه اسلامی صرفاً جامعه‌ای نیست که گروهی مردم خود را "مسلمین" بنامند در حالی که شریعت و منهج اسلام، قانون حاکم بر جامعه نیست. حتی اگر در چنین جامعه‌ای مردم نماز بخوانند و روزه بگیرند و حج خانه خدا را به جای آورند، چنین جامعه‌ای را نمی‌توان اسلامی خواند. جامعه‌ای که به‌صورت ابداعی برای خود منهج و قانون وضع کند را نمی‌توان جامعه‌ای اسلامی نامید (همان، ۱۱۹).

سید قطب بر اساس مبانی هستی‌شناسی، عامل اساسی پیوند تمدن اسلامی، عقیده و جهان‌بینی و اندیشه و برنامه زندگی است که از یک خدای واحد صادر شده است. او بر این باور است که اگر عامل پیوند مردم در یک جامعه، نژاد، رنگ، قوم و سرزمین و امثال این رابطه‌ها باشد، نخواهند توانست جای اصل توحید را بگیرند (همان: ۳۹). از نظر ایشان، این خداوند است که می‌تواند راه زندگی در مسائل اساس زندگی را برای بشر وضع کند (نجفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲)؛ زیرا علم ما از هستی بسیار اندک است و عقل بشری نیز از این کار قاصر است. خداوند انسان و هستی را آفریده است و از استعدادها و نیازهای وی اطلاع دارد؛ از غایت وی و جهان‌آگاهی کامل دارد و منهج نیز چون از صنوع و ساخته‌های اوست، در هماهنگی کامل با هستی و جهان و خالق هستی است؛ در حالی که خداوند و واضع هستی، میرا از جهل، قصور و هوی است؛ بنابراین، کار بشر، به‌هیچ‌وجه منهج و راه‌سازی نیست بلکه کار بشر باید عمل به منهج و راه خدا باشد و حتی در مواردی که موضوع ابهام دارد و یا مستحده است، حق ابداع و اخذ تصمیم اساسی ندارد و فقط حق کشف‌الطریق دارد (سید قطب، ۱۳۶۹: ۸۹ - ۷۶).

در منظر سید قطب، اسلام برنامه جامع و کاملی برای اداره جامعه دارد و دین ریسمانی است که بشریت را به هستی و خداوند آن متصل و هماهنگ می‌کند؛ زیرا تعالیم و راه آن در هماهنگی کامل

با جهان هستی و جهان درونی و فطری انسان است. نظام سیاسی نیز باید برگرفته از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی الهی باشد و دارای غایتی هم‌سو با غایت هستی و اشرف مخلوقات آن - یعنی انسان - باشد. بر اساس این رهیافت، راه‌شناسی باید در رتبه بعد از هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی قرار گیرد و پیش‌نیاز آن است. آنچه این رشته را به یکدیگر پیوند می‌دهد، همان غایت محوری و راه خداوند است. اما در عصر جدید انسان و تمدن غربی با جداسازی راه خویش از راه خداوند و راه‌سازی نه راه‌یابی، این روند را عالمانه و عامدانه مختل و برخلاف جریان نظام هستی حرکت می‌کند و این مسئله، علت اصلی بحران کنونی بشریت در نگاه سید قطب است.

سید قطب با اشاره به آرای مختلف مثل بیعت، شورای حل و عقد و استیلا، هیچ کدام را روش صحیح اسلامی نمی‌داند و معتقد است که انتخاب حاکم جامعه برعهده مردم است (همان: ۱۰۶). اما از سوی دیگر، انتخاب مردم را به‌عنوان یک منشأ مستقل از شریعت قبول نداشته و بر این نکته تأکید دارد که حق حکومت کردن به خداوند اختصاص دارد و مردم حق حکومت کردن بر یکدیگر را ندارند. وی در عین حال، روش دموکراسی را غیر اسلامی و طاغوتی می‌داند (همان: ۱۰۸). سید قطب تأکید فراوانی بر جامعیت اسلام دارد و این در حالی است که اگر انتخاب حاکم به عهده مردم گذاشته شده باشد، همان‌گونه که در صدر اسلام اتفاق افتاد، این امر موجب انحراف حکومت می‌شود (همان: ۱۱۱).

## ۲. مبانی معرفت‌شناسی

جامعیت قرآن یکی از مهم‌ترین مبانی معرفتی سید قطب در تمامی آثار برجایمانده از وی است. او در آثار خویش به تبیین و تعلیل این مهم می‌پردازد و با بیان استدلال‌های متنوع و مکرر، بر آن است تا مخاطبان خویش را قانع سازد که قرآن کتاب دیروز، امروز و فردای بشر است و باید با این نگاه به سوی قرآن رفت و به تعامل با آن پرداخت (سیدقطب، ۱۳۶۸: ۵). وی برای اثبات جامعیت دین اسلام برای اداره جامعه، سعی در اثبات جامعیت قرآن داشته و در این مسیر به هماهنگی قرآن با فطرت بشری و انطباق‌پذیری آیات قرآن می‌پردازد (سیدقطب، ۱۳۸۹: ۳، ۹۳ و ۴: ۳۰۱). او قرآن را تنها منبع جهت‌ساز برای معماری تمدن اسلامی می‌داند که برخی آن را نشانه‌هایی از تأثیرپذیری وی از جریان ظاهرگرایی جدید بر پایه سلفی می‌دانند (بهشتی، ۱۳۷۶: ۸۲). سید قطب تنها جامعه اسلامی را جامعه صدر اسلام می‌داند که تحت رهبری پیامبر شکل گرفت و در تمام تاریخ بشریت ممتاز بود و بازگشت به مسیری که این نسل اول طی کردند و الگو قراردادن آنها، تنها راه‌حلی است

که سید قطب برای آینده ترسیم و مسلمانان را نسبت به آن ترغیب می‌کرد (همان: ۸۳). از روش‌های توجه بر انگیز سید قطب، بهره‌گیری از منابع روایی است که به انحای مختلف ارائه شده است. این مباحث منقول، احادیث و سنت پیامبر (ص) و یا گفته‌های صحابه و تابعین و یا نقل سخن دیگر مفسران و اندیشمندان مسلمان و یا حتی سخنان عالمان و آگاهان در دیگر عرصه‌های علمی و فکری بوده و همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت ائمه معصومین (ع) را در شخص پیامبر (ص) منحصر نموده و خود و خوانندگان آثارش را از بخش عظیم و بی‌بدیلی از سنت ائمه معصوم (ع) که از طریق اهل بیت پیامبر (ع) گزارش شده است، محروم نموده است. جایگاه و نقش عقل در مبانی معرفتی سید قطب، تحت تأثیر محوریت قرآن قرار داشته و به کارکرد مستقل عقل به عنوان حجت درونی اعتقادی ندارد (همان: ۸۸). به اعتقاد ایشان، این خداوند است که می‌تواند راه زندگی را به بشر نشان دهد؛ زیرا علم انسان از جهان هستی بسیار اندک است و عقل بشری نیز قاصر از انجام این کار بزرگ است. خداوند انسان‌ها و جهان هستی را آفریده است و از استعدادها و نیازهای وی آگاه است و از غایت وی و جهان نیز آگاهی کامل دارد؛ بنابراین، کار انسان، به هیچ وجه راه‌سازی نیست بلکه کار بشر باید عمل به کلام و راه خدا باشد (سید قطب، ۱۳۶۹: ۸۹ - ۸۶).

سید قطب مباحث فلسفه اسلامی و کلام را بیگانه از حقایق اسلامی و طبیعت و روش بحث در آن معرفی می‌کند و معتقد است که برای جلوگیری از انحراف، مسخ و یا ناکارآمدی مباحث اندیشه اسلامی، لازم است همه آنچه تحت عنوان "فلسفه اسلامی" و "علم کلام" فراهم آمده است، دور ریخته شود و این مباحث از نو و مطابق با منهج و طبیعت عقیده اسلامی و بدون هیچ‌گونه تأثر از معارف غیر وحیانی بیان گردد. سید قطب فهم پاره‌ای از امور را خارج از توان عقل می‌داند و حرمت آن را در این می‌بیند که وارد این امور نگردد و به ارزیابی آنها نپردازد. به اعتقاد او، صرف وجود نص از جانب خداوند، بیانگر مصلحت نص و حکیمانه بودن آن است (سید قطب، ۱۳۸۹: ۲، ۸۰۸ - ۷۲۳). همچنین، وی عقل را در درک بخش دیگری از معارف قرآنی مانند کیفیت کارهای خداوند و... ناتوان می‌داند و معتقد است که عقل باید در ظواهر این امور توقف نماید (همان، ۵: ۲۶۰۰). حسن حنفی اندیشه سید قطب را از راه تشریح تفاوت معرفت‌شناختی دو جریان عمده سلفی و لایبیک مورد تحلیل قرار می‌دهد (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۱ و ۸۲):

سلفی‌ها روش نزولی را به کار می‌گیرند و حقیقت مطلق را از ظاهر نص می‌گیرند تا بر واقعیت جزئی تطبیق دهند ... حقیقت از دید سلفی‌ها داده‌ای از پیش تدوین شده در نصی است

فرا تاریخی و فرا زمانی و فرامکانی و روشن و بی‌نیاز از تفسیر و تأویل. تمام نص محکمت بوده و متشابهاتی در آن نیست ... عیب این روش آن است که نص را برای کوبیدن و رد و طرد و حتی تغییر واقعیات به کار می‌گیرند؛ چراکه آشتی بین حق و باطل، ایمان و کفر، هدایت و گمراهی و اسلام و جاهلیت نمی‌بینند. این روش را در آخرین نوشته‌های سید قطب، زمانی که تحت شکنجه در زندان بود، مشاهده می‌کنیم.

### ۳. مبانی انسان‌شناسی

اهمیت فطرت انسان و انسان‌شناسی در اندیشه تمدنی سید قطب تا بدان حد است که این موضوع در لحظه به لحظه اندیشه سید قطب حضور دارد. وی مصائب و تلخی‌ها و مشکلات را نتیجه انتقام و عقوبت فطرت از بشر می‌داند (سید قطب، ۱۳۶۵: ۱۶۵ - ۱۲۲). در واقع، وی مخالف جریان و راه فطرت شنا کردن را هم مشکل و هم علل بروز مشکل می‌داند (همان، ۱۸۴). سید قطب وضعیت موجود بشریت را با تعبیری همچون تحیر، حیرت، سرگردانی، بن‌بست، بحران، بر لبه پرتگاه و سقوط قرار گرفتن ... توصیف کرده است (همان، ۳۳، ۶۴ و ۱۸۴). به عقیده وی، زندگی بشری به شیوه‌ای که اکنون پیش می‌رود، با وصفی که قرائن موجود نشان می‌دهد، سیر در این راه نمی‌تواند استمرار و ادامه داشته باشد و به هیچ‌وجه این راه قابل ادامه دادن نیست. ناگزیر باید تحولی اساسی در ارکان زندگی بشر به وجود آید تا آن را از نابودی‌سازی صفات ویژه انسانی که در حقیقت، نابود کردن انسان است، بازدارد.

بنابراین، محور نقد راه مسلط بشریت امروز که همان راه تمدن غربی و قافله‌سالاری آن است، ناسازگاری تمدن غرب با فطرت و سرشت انسان است. به عقیده سید قطب، در خط سیر زندگی فعلی بشر، صفات و ویژگی‌های انسان رو به نابودی است. این در حالی است که هنوز به پایان این خط و راه نرسیده است (همان: ۵). اما از وضعیت کشورهای که به قله تمدن دست یافته‌اند و یا بدان نزدیک شده‌اند، قربانی شدن این ویژگی‌های انسانی و جلو افتادن ویژگی‌های حیوانی و ابزاری را می‌توان به خوبی دید و ملل عقب‌مانده که هنوز به این قله تمدنی دست نیافته‌اند، می‌توانند آینده مسیر خویش را در صورت استمرار راه تمدن غرب در چنین مسیر و عاقبتی ملاحظه کنند. این اجتناب از مسیر نامطلوب جز با تعویض و تغییر راه و تغییر سیر فعلی ناممکن است؛ بنابراین، باید راه جدیدی انتخاب شود تا به مسیر دیگری بیانجامد (همان: ۶). ایشان به علل‌شناسی چنین بحران و وضعیتی می‌پردازد و علل چهارگانه‌ای را برمی‌شمارد که بدین قرار است: ۱. جهل و ناآگاهی از حال انسان؛ ۲.



آشفستگی و حیرت و سرگشتگی بشریت؛ ۳. تمدن ناسازگار با فطرت انسان؛ ۴. انتقام فطرت (همان: ۸). به نظر سید قطب، سرگردانی بشر از زمانی شروع شد که جدایی راه بشریت از منهج الهی رخ داد (سید قطب، ۱۳۶۵: ۵۳۷ - ۵۳۲). سید قطب در خصوص سه نمونه از حیرت و سرگردانی بشر می‌گوید: سرگردانی و حیرت اول از شناخت فطرت و سرشت انسان است (همان: ۴۶). سرگردانی و حیرت دوم، در موضوع زن و روابط جنسی زن و مرد جلوه‌گر شده است و افراط و تفریط زیادی دیده شده است و جزر و مدهایی که موجب شده است در طریق اعتدال استقرار پیدا نکنند. به نظر سید قطب، این سرگردانی دوم، دست کمی از سرگردانی اول ناشی از عدم شناخت انسان، فطرت و استعدادها و ندارد. وی دلیل این حیرت و انحراف و افراط و تفریط را نیز همان ناآگاهی از سرشت انسان می‌داند. این سرگردانی فرع بر شناخت انسان است (همان: ۸۹). نمونه سوم سرگردانی و حیرت بشریت معاصر در موضوع نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. سید قطب با استفاده از نظریات الکسیس کارل می‌گوید که انسان مقیاس هر چیزی نیست و انسانیت و خصایص او در حال قربانی شدن است (همان: ۱۱۲). بدین ترتیب، در ساختمان این تمدن، انسان منظور نشده است در حالی که خود سازنده تمدن و اساساً مقصود نهایی از ساخت آن بوده است؛ اما به طور بی‌رحمانه‌ای پایمال و لگدمال شده است.

سید قطب یک دوگانگی متعادل و متوازن بین اراده الهی و اراده انسانی و بین عبودیت مطلق انسان به خدا و مقام انسان در هستی برقرار کرده است و در معالم فی الطريق، به طور قاطع، هرگونه سازش بین جامعه اسلامی و تمدن غرب را رد می‌کند و تمدن جدید را جاهلیت مدرنی می‌نامد که باید نابودش کرد (سید قطب، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

از مسائل بسیار مهم در حوزه مبانی انسان‌شناسی سید قطب، موضوع کرامت انسان است. انسان در نگاه وی با کرامت و عزیز آفریده شده بنابراین، از حقوق مساوی، برابری و آزادی برخوردار است (حاتمی و فرمانیان، ۱۳۸۴: ۱۳۸). در خصوص اراده و اختیار انسان، اعتقاد سید قطب به اینکه خدا جهاد را برای ما مقدر فرموده است، بیانگر این موضوع است که اراده و اختیار انسان در نگاه وی ذیل توحید افعالی قرار می‌گیرد و جهاد را به اراده حق تعالی مربوط کرده و معتقد است که هر کس در مقابل این اراده الهی قرار بگیرد، باید با توسل به جهاد کنار زده شود (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۸۲). این مسئله به نوعی به تقدیر گرایی تشریحی سید قطب بازمی‌گردد.

#### ۴. مبانی غایت‌شناسی

اندیشه تمدنی سید قطب مبتنی بر غایت وجودی هستی و غایت وجودی انسان است. به باور وی، طرح موضوعاتی نظیر نگرش اسلام در موضوع صلح بین‌المللی یا مقوله عدالت اجتماعی در اسلام بدون ربط دادن آن با نگاه کلی اسلام به هستی و انسان ناممکن است.

ایشان با صراحت در فصل "ماهیت صلح در اسلام" از کتاب اسلام و صلح بین‌المللی از این موضوع سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که اندیشه صلح در اسلام ارتباط وثیقی با هستی، زندگی و انسان دارد و در چارچوب نظم کلی اسلام قابل فهم است. همچنان که در کتاب عدالت اجتماعی در اسلام نیز همین موضوع را مطرح می‌کند (همان: ۱۶). ابتدا باید بستر کلی بحث را روشن ساخت و مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و رابطه انسان با این هستی و خداوند خالق این هستی تعیین کرد. همین اصل در باب نظام سیاسی اجتماعی در اسلام (سیدقطب، ۱۳۶۹: ۱۲، ۱۷ و ۲۳)؛ و یا هر موضوع دیگری صادق است (سیدقطب، ۱۳۶۵: ۱۳)؛ به اعتقاد سیدقطب، ارتباط محکمی میان آن کل و این جزئیات و فروع یعنی عدالت اجتماعی، صلح بین‌المللی، نظام سیاسی و اجتماعی وجود دارد؛ زیرا دین اسلام، مشکلات زندگی انسانی را به‌طور جداگانه و اجزا و فروع متفرق از یکدیگر معالجه نمی‌کند؛ به‌گونه‌ای که هیچ ارتباطی با یکدیگر و با اصول نداشته باشند، بلکه همه را به یک نقطه مرکزی و واحد ارجاع می‌دهد و همه را حول یک محور واحد جمع می‌کند و همگی را به دیدگاه کلی اسلام در موضوعات هستی، زندگی و انسان برمی‌گرداند. این وحدت‌گرایی در همه اجزا و فروع آن مشاهده می‌شود. وحدت میان موجودات زنده و موجودات هم‌جنس، وحدت میان نسل‌ها، وحدت بین آغاز و پایان جهان، وحدت بین آخرت و دنیا، وحدت میان غایت. به دلیل همین اندیشه وحدت‌گرایانه است که سیدقطب قبل از ورود در مباحث خاص عدالت اجتماعی یا صلح بین‌المللی یا نظام سیاسی در اسلام، ابتدا به طرح مباحث هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و مکانت و جایگاه مرکزی انسان در این هستی و روابط وی با هستی و خداوند خالق این هستی می‌پردازد (همان: ۱۴).

بیشینه‌سازی رستگاری دنیا و آخرت در پرتو استعاره صراط و جهان‌بینی یک مسلمان، در کانون توجه سید قطب قرار دارد. وی مفهوم دوره زمانی را وسیع‌تر می‌گیرد تا هم شامل دنیا و هم شامل آخرت شود. یک مسلمان می‌کوشد تا ارزش فعلی مطلوبیت اثر هر انتخاب خود را به حداکثر برساند و در موارد مزاحم میان دنیا و آخرت، منافع اخروی را در کفه نظام ترجیحاتی خود قرار دهد (برزگر، ۱۳۹۰: ۲۴۵). مفهوم صراط در اندیشه سیدقطب، این بیشینه‌سازی رستگاری دنیوی و اخروی را به نمایش می‌گذارد و آن را در اندیشه تمدنی سید قطب برجسته می‌سازد.

"دین" در اندیشه سید قطب برگرفته از آیات قرآن کریم، "راه" و "منهج" است و راهی برای زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی است. "دین" حبل و ریسمانی است که بشریت را به هستی و خداوند آن متصل و هماهنگ می‌کند؛ زیرا تعالیم و راه آن در هماهنگی کامل با جهان هستی و جهان درونی و فطری انسان است. نظام سیاسی و تمدنی نیز باید اولاً برگرفته از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی الهی باشد و ثانیاً دارای غایتی هم‌سو با غایت هستی و اشرف مخلوقات آن - یعنی انسان - باشد. بر اساس این رهیافت، "راه‌شناسی" باید در رتبه بعد از هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی قرار گیرد و پیش‌نیاز آن است. به اعتقاد سید قطب، آنچه این رشته را به یکدیگر پیوند می‌دهد، همان غایت محوری و راه خداوند است؛ اما در عصر جدید انسان و تمدن غربی با جداسازی راه خویش از راه خداوند و "راه‌سازی" نه "راه‌یابی" و اعلام مرگ خدا، این روند را عالمانه و عامدانه مختل و برخلاف رودخانه هستی و انسان‌شناسی شنا می‌کند و این مسئله علت بحران کنونی بشریت در نگاه وی است. سید قطب تعامل منهج با واقعیت‌ها در دو سطح تحلیل غرب و جهان اسلام را در کانون اندیشه تمدنی خود قرار می‌دهد. بحران قیادت و قافله‌سالاری تمدن حاضر، متأثر از استعاره صراط، دلیل اصلی بحران جوامع بشری است. سید قطب کل بشریت را در یک کاروان تصور می‌کند؛ حال اگر این کاروان در مسیر درستی حرکت نمی‌کند، قصور و تقصیر از ناحیه قافله‌سالار این کاروان یعنی تمدن غربی است؛ از این رو، سید قطب بحران انحطاط جهان اسلام را با نقد تمدن غربی آغاز می‌کند؛ زیرا جهان اسلام دنباله‌رو کاروان بشریت به قیادت و رهبری غرب است. افزون بر ریشه‌یابی عقب‌ماندگی جهان اسلام نیز با شکاف صراط اسلام و سبیل جهان اسلام رمزگشایی و جبران عقب‌ماندگی از قافله تمدن نیز با صراط و انتخاب راه مناسب راهگشایی می‌شود. فراتر از آن، آینده‌نگری و پیش‌بینی نیز با صراط صورت می‌گیرد و در مجموع، سید قطب در کلی‌ترین برداشت، اسلام را به‌مثابه یک منهج و طریق و ایدئولوژی‌های بشری رقیب را نیز به‌مثابه "راه" می‌بیند و آنها را در چهارراه قرار می‌دهد. لحظه‌به‌لحظه اندیشه تمدنی سید قطب، آکنده از طرح دوره‌های گوناگون است؛ دوره‌های اسلام یا غیر اسلام؛ دوره‌های بلوک سرمایه‌داری یا سوسیالیسم از یک سو و اسلام از سوی دیگر؛ دوره‌های اسلام مبارزه‌جو یا اسلام به‌رسمیت‌شناسنده واقع. دغدغه کشف راه و "در صراط بودن" دل‌مشغولی اصلی سید قطب غایت‌محور است. دغدغه‌ای که پژواک آن در تعابیر راهی اندیشه‌ورزی او نیز تجلی یافته است.

**مقایسه بنیان‌های فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب پیرامون تمدن اسلامی**

نقش تمدن نهادینه کردن و قوام‌بخشیدن به فرهنگ در قالب نظام و ساختار است؛ ساختارها و نظام‌هایی که تحقق و تجسم عینی اندیشه‌ها و فرهنگ هستند. ماهیت فرهنگ امری نظری است و عامل پایایی فرهنگ، تحویل و تبدیل آن به تمدن است. در واقع، فعل تمدن استخراج عمل از بطن یک نظر و تبدیل آن به قاعده در سطح زندگی انسان است؛ بنابراین، هر دین و هر اندیشه‌ای که علاوه بر نظر، دغدغه عینیت و عمل آن را نیز داشته باشد، مسیری تمدنی پیموده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که هر چند سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دغدغه‌های مشترکی داشته و در صد ایجاد تمدن قدرتمند اسلامی هستند، اما در مبانی و بنیان‌های آن تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود.

## الف: مفهوم‌شناسی تمدن اسلامی

### ۱. زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه

در خصوص زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری اندیشه تمدنی سید قطب می‌توان از خلأ ایدئولوژیک برای مقابله با مشکلات جهان اسلام پس از فروپاشی خلافت عثمانی و رویارویی‌های جریان‌ها و نهضت‌های فرهنگی و سیاسی جهان اهل سنت پس از حسن البنا و سرخوردگی و ناامیدی از اندیشه و مظاهر تمدن غرب در دهه چهل نام برد. سید قطب تحت تأثیر اندیشه ابوالاعلی مودودی، دو مفهوم اساسی عبودیت و حاکمیت را وارد اندیشه تمدنی خود کرد. وی همچنین، انگاره ندوی از مشکلات مسلمانان با تمدن نوظهور غرب را می‌پذیرد و اندیشه تمدنی وی در رهگذر اتصال میان عرصه نظر و عمل به‌ویژه در درون مبارزه با دولت جمال عبدالناصر تکوین یافت. در حالی که اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در چارچوب مکتب تشیع و تحت تأثیر اندیشه‌های امام خمینی (ره) بر بستر تحلیل تاریخی تجربه تمدنی صدر اسلام، تجربه تمدنی غرب و نیز تجربه تطور و حضور تشیع در عرصه حکومت در سده‌های اخیر، توانمندی‌های فقهی و فلسفی و از سوی دیگر، مبتنی بر منصب‌های حکومتی ایشان شکل یافته و در رهگذر اتصال میان عرصه نظر و عمل، به‌ویژه در درون تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تکوین می‌یابد.

با تعمق در آثار سید قطب و به‌خصوص کتاب معالم فی الطریق چنین دریافت می‌شود که او جهت تدوین اندیشه تمدنی خود، در آنجا که در پی اثبات ضرورت مقابله با حاکمیت مستقر و کیفیت آن است، راهی به کلی متفاوت با عالمان مسلمان اهل سنت و حتی در برخی جهات راهی در تعارض کامل با اصول و مبانی آنان پیموده است اما کیفیت شکل‌گیری اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای که در چارچوب کلام و فقه شیعی شکل گرفته است، به کلی از شکل‌گیری آن در قلمرو اهل سنت متفاوت است؛ همچنین، بر این اساس، می‌توان تفاوت ناشی از دو نوع ساختمان متفاوت اعتقادی و فقهی و کلامی و نوع ساختار روانی و شخصیتی و دو نوع ساختار اجتماعی و تاریخی را نیز اضافه کرد.

## ۲. امکان و امتناع تمدن اسلامی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب هر دو از جمله اندیشمندانی هستند که در طیف جریان احیا و ضرورت تحقق تمدن اسلامی قرار دارند و از مهم‌ترین وجوه اشتراک هر دو اندیشه این است که بر ضرورت احیای تمدن اسلامی اشاره دارند و راه چاره را برای عبور مسلمانان از این گذرگاه و وضعیت حاکم بر جهان را بازشناسی تمدن اسلامی و شناخت تعالیم اسلامی می‌دانند و مسلمین را به پایه‌گذاری مجدد تمدن اسلامی دعوت می‌نمایند؛ نظام تمدنی عادلانه‌ای که پاسدار حقوق جامعه باشد و هیچ تمدنی بهتر از تمدن اسلامی این پاسداری را نمی‌تواند انجام دهد. با این تفاوت که آیت‌الله خامنه‌ای به نسبت سید قطب، با نگاهی جامع‌تر به تمدن اسلامی و مرزهای مفهومی آن پرداخته است.

## ۳. ربط معنایی تمدن و امت

مفهوم زیرساخت مهم در چپستی تمدن در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، ربط معنایی تمدن و امت است. نکته قابل توجه در این زمینه این است که ایشان تنوع ملیت‌ها و تفاوت شرایط فرهنگی و اقلیمی کشورها در درون امت اسلامی را به رسمیت می‌شناسند و تمدن اسلامی را در دو سطح شامل تمدن اسلامی در جغرافیای ایران و تمدن اسلامی در سطح امت اسلامی تحلیل و تبیین می‌کنند. ایشان دستیابی به تمدن مطلوب قرآنی را به‌عنوان چشم‌انداز مشترک امت اسلامی در کشورهای اسلامی مطرح می‌کنند (بیانات، ۱۳۹۲/۰۲/۱۷). در اندیشه تمدنی سید قطب، ویژگی‌ها و استعدادها تمام نژادهای بشری، در قالب جامعه اسلامی ریخته شده و در این قالب با هم درآمیخته و یک ترکیب ارگانیک را به وجود می‌آورند. به اعتقاد وی، این تمدن بزرگ هیچ‌گاه یک تمدن عربی و قومی نبوده است؛ بنابراین، تنوع ملیت‌ها و کشورها را به رسمیت نمی‌شناسد (سیدقطب، ۱۳۹۰: ۶۳).

## ۴. چگونگی احیای تمدن اسلامی

یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق دو اندیشه، ناظر به چگونگی تحقق تمدن اسلامی است. در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این فرآیند معطوف به تجربه انقلاب اسلامی در ایران است که جامعه ایرانی با طی مراحل تکوینی خود، از یک انقلاب در گام اول به یک تمدن می‌رسد. ایشان معتقدند

که با طی مراحل انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی و جامعه‌سازی در ایران، در نهایت، تمدن بین‌المللی اسلامی تشکیل می‌گردد و تحقق هر یک از مراحل و حلقه‌های این زنجیره، زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله بعدی می‌باشد و نتیجه آن، تحقق تمدن نوین اسلامی است (بیانات، ۱۳۹۰/۷/۲۴)؛ در حالی که سید قطب دو مرحله را از پیدایش جماعت پیش‌تاز تا استقرار تمدن اسلامی مشخص می‌نماید. مرحله اول، پیدایش جماعت پیشگامان و مرحله دوم، نبرد و جهاد علیه جامعه جاهلی است. به باور وی برقراری حکومت خدا بر روی زمین و محو حکومت بشری تنها از طریق موعظه و حرف صورت نخواهد گرفت و آنهایی که حکومت خدا را غصب کرده‌اند، تنها به حرف راضی نخواهند شد؛ بنابراین، وی برای برقراری حکومت خدا بر روی زمین، رویکرد جنگ و جهاد را پیشنهاد می‌دهد. البته او هیچ توصیف دقیقی از این قیام جهادی و شرایط آن ارائه نمی‌دهد؛ اینکه چگونه یاران قیام انتخاب، رهبری و مدیریت می‌شوند و از چه تاکتیک‌هایی بهره می‌جویند؛ در نتیجه، تمام اینها فضا را برای تفاسیر گوناگون باز می‌کند. اما حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مسیر تحقق تمدن اسلامی معتقد به حرکت فرهنگی و آگاهی‌بخش به توده‌هاست. انقلاب مورد نظر ایشان، یک انقلاب اسلامی و اصلاحی است تا یک انقلاب مسلحانه؛ چنانکه نمود بارز آن در حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی ظهور و نمود پیدا کرد. در حالی که نظر سید قطب درباره جماعت پیش‌تاز، ناظر بر این معنا است که مردم بدون حضور گروه پیش‌تاز توانایی و قدرت کافی را ندارند و نمی‌توانند نهضت متحدی را برای ایجاد جامعه اسلامی و تحقق تمدن اسلامی پایه‌گذاری کنند. به اعتقاد او، این گروه و جماعت پیش‌تاز است که از قدرت کافی اعتقادی برای جهاد و ایجاد جامعه اسلامی برخوردار است و به همین دلیل است که از دیدگاه وی، شکل حکومت باید شورایی متشکل از همان گروه پیش‌تاز باشد.

##### ۵. مواجهه با تمدن غرب

رویکرد سید قطب در مواجهه با غرب، نفی هرگونه وجهی از فرهنگ غربی است؛ در حالی که رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای استقبال از خوبی‌های فرهنگ بیگانه به‌عنوان تجربه بشری است و به باور ایشان، اسلام آمادگی پذیرش فرهنگ‌های بیگانه و هضم آنها در درون خود را دارد. سید قطب اعتقاد دارد که هر جامعه‌ای که تمام امور آن منحصر به دستورات خداوند نباشد، جامعه جاهلی است. برخلاف نظر مودودی که جهان اسلام را ترکیبی از اسلام و جاهلیت می‌بیند، برای سید قطب هیچ حالت بینابینی وجود ندارد. به اعتقاد وی، سنت این چنین بوده‌است که جامعه جاهلی جنگی مستمر را با فرد آغازگر جنبش و گروه اولیه و جامعه جدید اسلامی به مجرد تأسیس آن

آغاز می‌کند و در نتیجه، جهاد مبارزه‌ای علیه جاهلیت مدرن بوده و تا زمانی که جوامع و دولت‌ها در جاهلیت به سر می‌برند و تحت حاکمیت غیر خدا هستند، جهاد ادامه خواهد داشت و هدف و غایت این جهاد نیز نابودی مخالفانی است که مردم را به عبودیت غیر خدا واداشته است و به غیر شریعت‌الله حکم می‌رانند (سید قطب، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

## ب. مبانی هستی‌شناسی

### ۱. توحیدمحوری و حاکمیت انحصاری خداوند

از جمله وجوه مشترک هر دو اندیشمند، توحیدمحوری و حاکمیت انحصاری خداوند است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با محور قرار دادن حقیقت توحید و بهره‌مندی از صفات خداوند معتقد است که هیچ‌کس غیر از خداوند حق حاکمیت در جامعه را ندارد و هیچ حاکمیتی جز از سوی خداوند و کسانی که او تعیین کرده است، مشروعیت نخواهد داشت؛ زیرا در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق به خدای متعال است که خالق عالم و مالک امور انسان‌ها است. سید قطب نیز با اشاره به اصل لا اله الا الله که شاکله هستی‌شناسی اسلام را می‌سازد، معتقد است که حاکمیت در شئون زندگی انسان‌ها تنها حق خداوند است. از نگاه هر دو، حاکمیت مطلق و انحصاری از آن خداوند است و قانون حاکم بر تمدن اسلامی نیز فقط قانون الهی است و احکام اسلامی تا روز قیامت باقی و لازم‌الاجرا است و در بیان هر دو تأکید می‌گردد که اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی، تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه اسلامی است.

### ۲. دوبعدی بودن جهان هستی

از منظر این دو اندیشمند، هستی و جهان تک‌بعدی نیست و روح الهی در تمام ساحات هستی در جریان است و تمدن اسلامی نیز از این بعد الهی خالی نیست. تمدن اسلامی در دیدگاه این دو اندیشمند دوبعدی است؛ یعنی هم شامل ساحت مادی است و هم شامل ساحت معنوی، هم پاسخ‌گوی ابعاد مادی انسان است و هم پاسخ‌گوی ابعاد معنوی و البته بعد معنوی است که از اصالت برخوردار بوده و بنیان ابعاد مادی جهان به حساب می‌آید.

### ۳. امامت و جایگاه رهبری در جامعه

از وجوه اختلاف در اندیشه سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، امامت و جایگاه رهبری در جامعه است. مسئله امامت و رهبری یکی از مباحث کلیدی اسلام است که از صدر اسلام تاکنون موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. اختلاف در تعیین مصداق امامت، اولین اختلاف میان مسلمانان،

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بود که رفته رفته از مصداق فراتر رفت و به ویژه به دلیل مباحثی که شیعیان در قالب نظریه امامت مطرح کردند، به صورت اختلاف در مفهوم سازی، چیستی امامت و حقیقت و منزلت آن درآمد و به صورت مسئله‌ای اعتقادی مطرح شد. مواجهه شیعه با مسئله جانشینی پیامبر (ص) ارائه نظریه امامت به عنوان استمرار نبوت بود که آن را جزو تعالیم و آموزه‌های دینی اسلام می‌دانستند. به این ترتیب، بحث امامت نه فقط به عنوان نظریه‌ای سیاسی، بلکه به عنوان دیدگاه کلامی به عنوان یکی از آموزه‌های اعتقادی (اصول اعتقادی) به میان آمد. اهل سنت مقام و منزلت امامت را فرو کاسته و آن را در حد یک مسئله حکومتی، سیاسی و اجتماعی تحلیل می‌کند که هر گونه اقدام درباره آن، نه از شئون الهی بلکه از شئون دنیوی و مردمی تلقی می‌شود و امامت را به عنوان یک مسئله فقهی و فرعی و فعل مکلف قلمداد نموده و تعیین امام و خلیفه را از طرق مختلف مثل بیعت، شورای حل و عقد و استیلا گذاشته بر عهده مردم است. در حقیقت، اهل سنت اسلام را از ورای اسلام تحقق یافته در زمان خلفای راشدین و صحابه می‌فهمد و به اسلام از آن منظر می‌نگرد و تفسیر می‌کند (حاجی صادقی، ۱۳۸۶: ۱۹۲). در اندیشه علمای شیعی، دو رویکرد کلی در رابطه با ولایت فقهی مطرح می‌باشد: نظریه انتصاب که معتقد است تنها حاکمی که از طرف خداوند به عنوان حاکم برگزیده باشد، دارای مشروعیت است و نقش مردم صرفاً پذیرش آن بوده و عنصر مشروعیت بخش محسوب نمی‌شوند (لک زایی، ۱۳۹۸: ۴۸ و ۴۹). در مقابل، نظریه انتخاب که معتقد است مردم می‌توانند از میان فقهای جامع الشرایط، یکی را به عنوان رهبر انتخاب کنند و مقام ولایت بالفعل را به منتخب خود تفویض کنند (ارسطا، ۱۳۷۷: ۴۴۴).

سید قطب در آثار و اندیشه‌های خود در ضرورت وجود دولت صحبتی به میان نیاورده است و تنها توضیح می‌دهد که چرا باید از بین تمام حکومت‌ها به حکومت اسلامی معتقد بود؛ اما آیت الله خامنه‌ای در اندیشه‌های خود، علاوه بر بحث از دلایل وجوب حکومت، الگوی حکومتی خود را نیز ارائه می‌دهد. سید قطب معتقد است که ابتدا باید حکومتی باشد سپس در آن حکومت به قانون سازی و نظریه پردازی مشغول شد. از نکات افتراقی دیگر اندیشه آیت الله خامنه‌ای و سید قطب، لزوم توجه آیت الله خامنه‌ای به آسیب شناسی نظام اسلامی است. ایشان با ذکر مصادیقی که موجب فروپاشی نظام اسلامی می‌شود، جامعه را از دست یازیدن به آنها بر حذر می‌دارد. توجه به وحدت اسلامی از نکات کلیدی اندیشه ایشان است و تأکید بر وحدت در آثار ایشان از یک مبنای نظری قوی ریشه می‌گیرد و این تأکید بر مکتب فلسفی عرفانی ایشان که مبتنی بر وحدت حقیقی عالم خلق و امر و وحدت حقیقی موجود است، استوار است (بابایی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).



سید قطب برای پایه‌های حکومت اسلامی سه رکن برمی‌شمارد: عدالت اجتماعی فرمانروایان، فرمانبرداری افراد و مشاوره میان فرمانروایان و مردم. ایشان با استشهاد از آیات و روایات، معتقد است که فرمانروایان اگر عدالت اجتماعی نداشته باشند، حاکمیتشان ملغی است و مشروعیت ندارد. اطاعت توده مردم هم از فرمانروایان صالح یک ضرورت برای بقای جامعه سالم است. مسئله مشاوره نیز امری ضروری است و شورا یک امر اجتماعی است و مختص دولت نیست و لازم است که نظام اسلامی شوراها را پیاده کند؛ زیرا بدون شورا پابرجا نخواهد بود. سید قطب شورا را بهترین نوع حکومت در اسلام می‌داند و معتقد است که شیوه اداره حکومت در اسلام در شکل خاصی ارائه نشده است؛ زیرا موضوع نوع حکومت مربوط به نظم اجتماعی است که به نیازهای هر جامعه در عصر و زمان و مسائل و سازوکارهای خاص آن بستگی دارد (سیدقطب، ۱۳۹۰: ۱۶ و ۱۷) ولی در عین حال، شیوه دموکراسی را یک شیوه جاهلی و غیر اسلامی می‌داند و حکومت‌هایی را که بر این اساس به وجود آمده‌اند، طاغوت می‌خواند. آیت‌الله خامنه‌ای شکل مطلوب نظام اسلامی را در قالب نظام مبتنی بر ولایت فقیه ارائه می‌کند (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۱). ولایت در اندیشه ایشان، مفهوم خاصی دارد و آن کاربرد امامت عامه است (بیانات، ۱۳۷۸/۱/۱۶). از نظر گاه ایشان، ولایت فقیه استمرار ولایت امامان و به معنی حکومت الهی است که که در آن خودپرستی جایی ندارد و به معنای حکومت اسلام‌شناسان، صاحب‌نظران اسلامی و اندیشمندان اعتقادی است (بیانات، ۱۳۶۱/۲/۷). به اعتقاد ایشان در شرایط فعلی، هیچ چیز برای بشریت مفیدتر، نجات‌بخش‌تر و ضروری‌تر از این نیست که حکومتی تشکیل شود که در رأس آن فردی عالم به دین، معنویات و خویش‌تن دار باشد (بیانات، ۱۳۶۷/۰۱/۱۲). حکومت اسلامی و نظام ولایی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای با دو تعبیر "جمهوری اسلامی" و "مردم‌سالاری دینی" ارائه شده است که مشخصه اصلی آن، مردمی بودن (یعنی متکی به افکار مردم، متکی به خواست و اراده مردم و به تلاش و مجاهدت مردم) و اسلامی بودن (یعنی جهت حرکت، دستور کار و قوانین و احکام و هدف‌گیری‌ها از اسلام گرفته شده است) می‌باشد. بر اساس رویکرد ایشان، جمهوری اسلامی حکومتی است که در آن، مردم بر طبق هدایت اسلامی و راهنمایی و احکام اسلام و قرآن در امر ایجاد یک نظام اداره آن نظام دخالت کامل می‌کنند و اگر هر کدام از این دو خصوصیت از بین برود، دیگر نظام جمهوری اسلامی نخواهد بود.

نقش مشارکت مردم در نظریه ولایت فقیه در تحقق عینی، نظارت و کارآمدی حاکمیت الهی است و حقانیت آن برخاسته از اراده خداوند می‌باشد. در اندیشه سید قطب، گرچه حاکمیت مطلق از آن خداوند است اما در مشروعیت حکومت اسلامی، اذن خداوند نقشی ندارد و تابع بیعت مردم است؛ با این حال

حاکم، فقط مجری اراده خداوند است و در صورت تجاوز از شریعت خدا، حق اطاعت بر مردم ندارد.

### ج. مبانی معرفت‌شناسی

مبانی معرفت‌شناسی از جمله مبانی تأثیرگذار بر مباحث نظری و عملی تمدن است و بر اندیشه اندیشمندان تمدن‌گرا اثرگذار بوده و نگاه ایشان را در بحث‌های اساسی تمدن شکل می‌دهد؛ از این رو، اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب از راه توضیح تفاوت مبانی معرفت‌شناختی آنها قابل تحلیل است. اگرچه هر دو در خصوص امکان و ضرورت معرفت، اتفاق نظر دارند و این کار را به‌ویژه در معرفت و شناخت خدای تبارک و تعالی نه تنها ممکن، بلکه ضروری می‌دانند ولی از حیث منابع و روش‌های معرفت، دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

از حیث منابع معرفت، هر دو اندیشمند بر قرآن تأکید دارند. سید قطب درمان وضعیت نامطلوب مسلمانان امروزی را بازگشت به قرآن می‌داند و معتقد است که قرآن برای پیشرفت و سعادت انسان، برنامه جامعی است مشتمل بر تمام لوازم یک زندگی اجتماعی سعادت‌مندان در قالب قوانین متین، مستحکم و پیوسته که تمام سازمان‌ها و تشکیلات لازم برای زندگی انسان را بیان می‌کند (سید قطب، ۱۳۶۹: ۵). بر این اساس، او با محور قرار دادن دوران صدر اسلام و عصر پیامبر اکرم (ص) و صحابه ایشان، نظام و دستگاه فکری و معرفتی خود را شکل داده است (همان: ۳۶). او قرآن را تنها منبع جهت‌ساز برای معماری تمدن اسلامی می‌داند که برخی آن را نشانه‌هایی از تأثیرپذیری وی از جریان ظاهرگرایی جدید بر پایه سلفی می‌دانند (سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۳). وی تنها جامعه اسلامی را جامعه صدر اسلام می‌داند که تحت رهبری پیامبر خدا تشکیل شد؛ بنابراین، معتقد بود که الگو قرار دادن آنها، تنها راه‌حلی است که برای آینده به آن اعتقاد داشت و مسلمانان را نسبت به آن ترغیب می‌کرد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۸۲). سید قطب مبانی فکری خود را بی‌واسطه از قرآن کریم استنباط و استخراج کرده و از نقش عامل عترت پیامبر اکرم (ص) سخنی به میان نمی‌آورد و همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت را در شخص پیامبر (ص) منحصر نموده است.

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی خود را دارد که تعیین‌کننده نوع پیشرفت مطلوب است. ایشان تأثیر این عوامل بر عناصر و اجزا یک تمدن را یک تأثیر تعیین‌کننده می‌دانند. با بهره‌گیری از نظرات ایشان می‌توان منابع شکل‌گیری تمدن اسلامی به منابع اصلی و فرعی تقسیم کرد و قرآن جزء منابع اولی و اصلی معرفت اسلامی به شمار می‌آید (بیانات، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱). ایشان تاریخ جهان کنونی را در پیچ تاریخی می‌دانند و نشانه بزرگ واضح این دوران را تکیه به وحی الهی نامیده‌اند (بیانات، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰). در نگاه ایشان، قرآن کتاب هدایت و

مرجع وحدت‌بخش مسلمین است و محقق شدن آن مستلزم انطباق تمام اعمال مسلمانان با قرآن کریم این کتاب الهی است (بیانات، ۱۳۸۹/۱۲/۲). ایشان اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی اسلام و قرآن را رمز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌دانند و حتی نحوه بازگشت به اسلام و قرآن را انقلاب اسلامی در ایران ذکر می‌کنند و معتقدند که سعادت انسان‌ها در زندگی در گرو بهره‌گیری از وحی الهی است (بیانات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۸). هرگونه تأملات درباره تمدن و تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه ایشان، از مجرای تأمل در وحی و گزاره‌های وحیانی امکان‌پذیر است؛ براین اساس، از نگاه ایشان تمدن‌سازی اسلامی فرآیندی است که در آن، مناسبات سیاسی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در چارچوب اصل هدایتگری قرآن کریم تنظیم می‌گردد. در نتیجه، منبع بودن قرآن به‌عنوان یکی از منابع اصلی معرفت، مورد توافق هر دو اندیشه است اما در فهم آن و ارتباط آن با سایر منابع معرفت دینی اختلاف جدی وجود دارد.

اندیشمندان مسلمان در خصوص نقش عقل در معرفت دیدگاه‌های متفاوتی دارند. معتزله و غالب امامیه برای عقل در معارف اسلامی نقشی بنیادی قائل هستند؛ چون از نظر آنان، اثبات خدای تعالی و نبوت انبیا جز با تفکر عقلی میسر نیست و تقلید در این باب جایز نیست. اشاعره تفکر عقلی را واجب می‌دانند و می‌گویند که تفکر صحیح است با شرایطش از نظر ماده و صورت انجام پذیرد اما از جهاتی با معتزله و امامیه اختلاف دارند: اول اینکه، می‌گویند معرفت و جوب شرعی دارند نه عقلی، دوم اینکه، تفکر را علت علم نمی‌دانند. سلفیه عقل را در مسائل عملی زندگی معتبر می‌دانند اما در مسائل اعتقادی اعتبار مستقلی برای عقل قائل نیستند و می‌گویند که رسالت عقل تنها تفکر در کتاب خدا و سنت رسول او و تدبیر در کلمات سلف صالح است. تفکر و استدلال عقلی نزد غالب متکلمان جایگاه ویژه‌ای دارد. این نکته نیز شایان ذکر است که استدلال در نزد متکلمان گاه برهانی و گاه جدلی است و از سوی دیگر، مبادی استدلال گاه تجربی، گاه عقلی و گاه نقلی است که از این جهات، عقل‌گرایی کلامی با عقل‌گرایی فلسفی متمایز است..

در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توأمانی "نقل" و "عقل" یکی از ارکان تمدن نوین اسلامی است. این نگاه گویای آن است که در حرکت تمدنی اسلام، وفاداری به کتاب و سنت با عقلانیت توأم شده است؛ به عبارتی، عقل در کنار کتاب و سنت به‌عنوان حجت دریافتن سبک و شیوه زندگی دینی لحاظ شده است (بیانات، ۱۳۸۳/۷/۵). در اندیشه ایشان، به کارگیری عقل از جایگاه خاصی برخوردار است و در تربیت جوامع سیاسی، مهم‌ترین مسئله را به کارگیری خرد می‌دانند و منبعی اصلی در فهم و استخراج مطالب و علم دارد و ابزاری راهبردی در تحقق اهداف محسوب

می‌شود (بیانات، ۱۳۷۱/۲/۲۳).

نقش و جایگاه عقل در مبانی معرفت‌شناسی سید قطب تحت تأثیر محوریت قرآن کریم بوده و به کارکرد مستقل عقل به‌عنوان حجت درونی خداوند معتقد نیست. اندیشه سید قطب از راه توضیح تفاوت معرفت‌شناختی قابل تحلیل است: سید قطب روش نص‌گرایی را به کار می‌گیرد؛ یعنی از نص به واقعیت می‌رسد و حقیقت مطلق را از ظاهر نص می‌گیرد تا بر واقعیت جزئی تطبیق دهد... این روش، نص را از سیاق خود خارج می‌کند. حقیقت از دید وی، داده‌ای پیش‌ساخته و از پیش تدوین شده در نصی است فراتاریخی و فرازمانی و فرامکانی و روشن و بی‌نیاز از تفسیر و تأویل و تأمل و نظر. تمام نص محکومات بوده و متشابهاتی در آن نیست. این روش را در آخرین نوشته‌های سید قطب، زمانی که تحت ستم و شکنجه در زندان بود، مشاهده می‌کنیم (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱).

یکی دیگر از مباحثی افتراقی که ذکر آن در موضوع مبانی معرفت‌شناسی لازم است، سنت است. علاوه بر روش شناخت نقلی، سنت یکی دیگر از منابع معرفتی مسلمانان است که نزد اهل سنت به معنای قول و فعل و تقریر پیامبر است و نزد امامیه، قول و فعل و تقریر معصوم که پیامبرگرامی اسلام و ائمه دوازده‌گانه شیعه و حضرت زهرا (س) هستند. در "منع بودن" سنت بین فرق مختلف اسلامی اختلافی نیست اما در گستره سنت و رابطه سنت با عقل و سنت با قرآن اختلاف دارند. امامیه گستره سنت را به سنت رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) توسعه داده است اما اهل سنت، سنت را منحصر به گفتار و رفتار رسول خدا می‌داند و در رابطه قرآن و سنت و سنت با تعقل نیز اختلاف است. اهل حدیث و سلفیه، سنت را اصل قرار می‌دهند و حتی اگر چیزی در سنت آمده باشد که در قرآن نیامده و یا معارض عقل باشد، سنت را ترجیح می‌دهند و در مقابل، معتزله به جهت گرایش‌های عقلی، سنت را به حاشیه رانده‌است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که بدون سنت نمی‌توان به اعماق معارف اسلامی پی برد (بیانات، ۱۳۹۰/۳/۳). «با عدم آشنایی با متن قرآن و سنت - یعنی حدیث نبوی و ائمه علیهم‌السلام - امکان ندارد بتوانیم به اعماق معارف اسلامی غور کنیم» (بیانات، ۱۳۸۰/۶/۲۸). اما سید قطب مبانی فکری خود را از قرآن بی‌واسطه استنباط و استخراج کرده و از نقش عامل عترت پیامبر اکرم (ص) سخنی به میان نمی‌آورد. در واقع، او با محور قراردادن دوران صدر اسلام و عصر پیامبر اکرم (ص) و صحابه ایشان، نظام و دستگاه فکری و معرفتی خود را شکل داده است (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۳۶). وی همچون دیگر مفسران اهل سنت، سنت را در شخص پیامبر (ص) منحصر نموده و در زمینه تأکید بر تفسیر تحت‌اللفظی برداشت‌های اسلامی، از شیوه ابن تیمیه و شاگردان او پیروی

کرده‌است (هما، ۱۲۶).

برخلاف مبانی معرفت‌شناسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، عقل‌شهودی و رویکرد عرفانی در آثار سید قطب غایب است. سید قطب مخالف فلسفه و بر تفسیر تحت‌اللفظی برداشت‌های اسلامی تأکید دارد. سید قطب کوشش می‌کرد که خداشناسی بنیادگرایانه نظریه پردازان عمده سلفیه را احیا کند. وی در فرازهایی از کتاب معالم الطریق می‌نویسد: «ما امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم مشابه جاهلیتی که به هنگام ظهور اسلام وجود داشت و بلکه تاریک‌تر از آن. تمامی آنچه در اطراف ماست، جاهلی است ... تصورات و عقاید مردم، عادت‌ها و تقلیدهای آنها و منابع فرهنگی ایشان، هنرها و ادبیات، مقررات و قوانین ایشان، حتی بسیاری از آنچه را که فرهنگ اسلامی، منابع اسلامی، فلسفه اسلامی و تفکر اسلامی می‌شماریم جاهلی است. اینها همگی محصول این جاهلیت است» (سیدقطب، ۱۳۹۰: ۱۹ - ۱۷). چنین اندیشه‌ای آشکارا با بنیان‌های فکری و مبانی معرفت‌شناسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای متفاوت است.

#### د. مبانی انسان‌شناسی

شناخت انسان و تحلیل عناصر هویتی آن، چگونگی رسیدن به حیات تمدنی را تبیین و توضیح می‌دهد. تمدن محصولی انسانی و برآمده از نیازهای انسان و عناصر هویت‌ساز درونی اوست و شرط موفقیت در این مسیر، آن است که عناصر هویت‌ساز آدمی به گونه‌ای واقعی و جامع توصیف شود و هیچ‌کدام از نیازها و مولفه‌های وجودی انسان به نفع دیگر ابعاد حذف نشوند؛ بر این اساس، تصویری که از انسان و تعاملات درونی و بیرونی‌اش ارائه می‌شود، صورت‌های بیرونی انسان است که در شهرسازی و معماری و ادبیات و دیگر شئون زندگی ظاهر می‌شود و تمدن را شکل می‌دهد (سبحانی، ۱۳۹۲: ۵).

مبانی انسان‌شناسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جهاتی شبیه و در جهاتی متفاوت با مبانی انسان‌شناسی سید قطب است. چیستی انسان در تفکر و اندیشه هر دو، از بسیاری جهات شبیه به هم می‌باشد؛ از جمله انسان آفریده خداوند، دارای فطرت پاک، موجودی دوبعدی مرکب از جسم و روح و خلیفه خدا در زمین است و اینکه خداوند جایگاهی را به انسان عنایت کرده‌است که بتواند قدرت خلافت و جانشینی حق تعالی بر عالم هستی را داشته باشد.

از مسائل مهم که مورد توجه هر دو اندیشمند است، موضوع کرامت انسان است. انسان در نگاه هر دو ایشان، عزیز آفریده شده‌است. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای "توحیدمحوری" و "خداجویی" وصفی است

که در توصیف انسان از منظر اسلام، نقطه آغازین به شمار می‌رود و میزان تحقق مفهوم انسانیت در یک موجود، به نزدیکی آن به این منبع تعین‌بخش و پاسخ به ضرورت ذاتی "خداجویی" بشر بستگی دارد؛ همان گونه که «ان اگر مکم عندالله اتقیکم» بدان اشارت دارد. ایشان همانند سایر متفکران مسلمان، به دوبعدی بودن وجود انسان اعتقاد دارد و معتقد است که خداوند انسان را از ترکیب جسم و روح آفریده است. ایشان پرورش جسم را مقدمه‌ای برای پرورش روح می‌داند و بیان می‌دارد که این مقدمه بودن به معنای تقدم زمانی نیست بلکه تربیت جسمانی و معنوی هر دو باهم و در کنار هم و به موازات هم هستند (بیانات، ۱۳۶۶/۵/۲۱). آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که در بینش اسلامی، انسان این‌طور معرفی شده است که «کل مولود یولد علی الفطره» (کلینی، ۲: ۱۳)؛ هر بنی آدمی بر اساس سرشت انسانی، موجود خوب و مطهر پاکیزه‌ای متولد شده است که این سرشت انسانی همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام و فطرت توحید است (بیانات، ۱۳۶۵/۷/۲۱).

با وجود اینکه هر دو اندیشه در خصوص چیستی انسان از بسیاری جهات توافق دارند اما در خصوص اراده انسان اختلاف جدی وجود دارد؛ به طوری که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مردم‌سالاری دینی را به عنوان بهترین روش برای حکومت‌داری در اسلام به شمار می‌آورند که در آن اراده مردم نقش تعیین‌کنندگی در نظام اسلامی دارد، ولی سید قطب شیوه دموکراسی را یک شیوه جاهلی و غیر اسلامی می‌داند و حکومت‌هایی را که بر این اساس به وجود آمده‌اند، طاغوت می‌خواند (سید قطب، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۱۷) و معتقد است که چون مردم‌سالاری بر مبنای فلسفه لیبرالیسم بنیان نهاده شده است، ارزش‌های آن لیبرالیستی است و اسلام ارزش‌ها و اصول نظری متفاوتی و متضاد در مقایسه با لیبرالیسم دارد که بر پایه آموزه‌هایی مثل اومانیسیم، آزادی لیبرالیسم و سکولاریسم بنا شده است. در مقابل آیت‌الله خامنه‌ای مردم‌سالاری دینی را نظامی می‌دانند که در آن حاکمیت متعلق به خداوند است و با اعتقاد مردم پیوند دارد. مردم‌سالاری دینی در اندیشه ایشان یک حقیقت واحد است که در مبانی، شکل و روش حکمرانی تفاوت‌های اساسی با مردم‌سالاری غربی دارد (بیانات، ۱۳۷۹/۲/۱ و ۱۳۷۹/۱۲/۲۷).

بعضی از مکاتب فکری برای اراده و نقش آن در تربیت انسان، چندان اهمیتی قائل نیستند و نقش اصلی را به عامل وراثت و محیط می‌دهند ولی آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که نقش اصلی در تربیت، به اراده و تصمیم خود انسان وابسته است و اگر ایمان به اراده انسانی، در کنار اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی واقع شود، بزرگ‌ترین مشکلات به‌آسانی حل می‌شود و در این باره بیان می‌دارند که به نقش انسان و اراده و قدرت انسانی، ایمان زیادی دارد (بیانات، ۱۳۶۸/۳/۱۹).

تمدن اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، در بعد انسان‌شناسی‌اش بر بستر هدف کلی خلقت - یعنی تعالی انسان - بررسی می‌شود و مهم‌ترین بعد تمدن در اندیشه ایشان را باید بعد انسان‌سازی و ارتقای درجات روح انسان دانست. هدف نهایی خلقت در اندیشه ایشان، تعالی انسان و به تبع آن، تعالی کل وجود است (بیانات، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

در اندیشه سید قطب، تمدن اسلامی در بعد انسان‌شناسی بر بستر غایت انسان و تحقق غایت وجودی انسان در سازگاری با فطرت انسان بررسی می‌شود. انسان در این هستی کلان زندگی می‌کند و جزئی از آن است؛ بنابراین، غایت وی در هماهنگی با غایت هستی است؛ از این رو، به اعتقاد سید قطب، غایت و فطرت انسان باید محور نظریه‌پردازی و ترسیم هرگونه نظام سیاسی اجتماعی قرار گیرد (سید قطب، ۱۳۶۹: ۲۳ - ۱۷).

اهمیت فطرت انسان و غایت وجودی انسان در اندیشه تمدنی سید قطب تا بدان حد است که وی در مشکل‌شناسی تمدن غرب، انتخاب راه مخالف با فطرت انسان را علت اصلی بن‌بست و مشکلات تمدن غرب می‌داند. به عبارت دیگر، وی این مصائب و تلخی‌ها و مشکلات را نتیجه انتقام و عقوبت فطرت از بشر می‌داند (سید قطب، ۱۳۶۵: ۱۶۵ - ۱۲۲). سید قطب دلیل اصلی سرگردانی و اضطراب بشر را در گریز آنان از دین می‌داند و به نظر وی، این سرگردانی از زمانی شروع شد که جدایی راه بشریت از منهج الهی رخ داد (همان: ۳۲ و ۳۷). او می‌گوید انسانیت و خصایص او در حال قربانی شدن است و در ساختمان تمدن غرب، انسان منظور نشده است (سید قطب، ۱۳۶۵: ۱۱۲).

نکته قابل توجه در اعتقاد سید قطب، جهاد به‌عنوان تقدیر الهی است و اینکه وی جهاد را به اراده خدا مرتبط کرده است و معتقد است که هر کس در مقابل این تقدیر الهی مقاومت کند، باید با توسل به جهاد آنها را کنار زد. این موضوع نشان‌دهنده آن است که اراده انسان در ذیل توحید افعالی تفسیر می‌شود (سید قطب، ۱۳۴۶: ۵۳ - ۵۱). این مسئله به تقدیرگرایی تشریحی سید قطب بازمی‌گردد و یکی از وجوه افتراق اندیشه تمدنی سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بعد انسان‌شناسی است.

### هـ. غایت‌شناسی

نمی‌توان از غایت‌اندیشی جمعی در تمدن (اهداف زندگی اجتماعی) و باور به آن، در ایجاد وفاق جامعه بر یک قدر مشترک تمدنی، غفلت کرد. آنچه موجب می‌گردد که تمدنی، کثرات را به وحدت رساند، غایتی است که خودآگاه آن تمدن و بلکه در باور آن نظام اجتماعی (دین یا عقلانیت جمعی)

پیدا شده است و نظام‌های موجود در تمدن نیز بدان سو تمایل پیدا می‌کنند. غایت همان هدف نهایی است که تمامی اهداف خرد و میانه بازیگر در ذیل آن و در راستای آن تعریف می‌شود. وقتی سخن از غایت‌شناسی تمدن اسلامی به میان آورده می‌شود، منظور یافت آن هدف غایی تمدن اسلامی است که تمامی اهداف تمدن و دکتترین ایدئولوژیک ذیل آن، در راستای رسیدن به آن تعریف شده باشد. به لحاظ هستی‌شناسی می‌توان دو رویکرد کلی غایت‌شناسی تمدن را از یکدیگر مورد تفکیک قرارداد: اول، تمدن با هدف "منفعت‌طلبی" و دوم، تمدن با هدف "سعادت‌طلبی". قائلان به رویکرد اول معتقدند که از لحاظ هستی‌شناسی، انسان منحصر در مادیات است و وجود او با ظاهر او یکی است. این نگاه به صورت طبیعی منجر به آن می‌شود که مهم‌ترین هدف چنین رویکردی، زندگی مرفه مادی باشد؛ چون ورای این جهان چیز دیگری را نمی‌بینند. اینان معتقدند که تمدن تنها برای امور مادی و در راستای هرچه بهتر کردن زندگی مادی است و معنویات در تمدن جایگاهی ندارد و اگر در بعضی شرایط خاص، معنویات را مورد توجه قرار دهند، این خود معنویات نیست که حائز اهمیت است بلکه امور معنوی تا جایی دارای اهمیت است که به رسیدن به اهداف مادی کمک نماید (جونز، ۱۳۹۴: ۵۰۲ - ۴۸۱).

سید قطب و آیت‌الله خامنه‌ای هر دو به غایتی غیرمادی معتقدند و آن این است که هدف غایی تمدن اسلامی وصول به سعادت است. چون هر دو به لحاظ هستی‌شناسی معتقد به دووجهی بودن (مادی و معنوی) نظام هستی می‌باشند و وجه معنوی را مهم‌تر از وجه مادی به حساب می‌آورند، از این رو، هدف نهایی تمدن اسلامی را رسیدن به خوشبختی در دنیا و آخرت می‌دانند. در این جبهه فکری نیز دو سطح از سعادت مطرح است؛ سطح اول، سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد. این سطح از خوشبختی در انزوا نیز قابل دستیابی است؛ اما سطح بالاتر از آن سعادت اجتماعی است. از منظر این رویکرد، سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی درباره سعادت به مثابه هدف جامعه و نظام سیاسی اسلامی می‌فرماید: «نظامی که در جامعه اسلامی حاکم است، نظامی است که قصد اجرای تمام احکام و موازین اسلامی را به صورت کامل دارد. این نظام، مایه سعادت انسان و سربلندی ملت و کشور و مایه آبادی روی زمین و کشور و منطقه زیست و مایه شادی محیط زندگی و نیز استحکام خانواده و اصلاح روابط اجتماعی میان مردم و خلاصه مایه خوشبختی زندگی مادی و معنوی انسان‌هاست» (بیانات، ۱۳۶۸/۴/۱۵).

اندیشه تمدنی سید قطب مبتنی بر غایت وجودی هستی و غایت وجودی انسان است و مفهوم



صراط در اندیشه وی، این رستگاری دنیوی و اخروی را به نمایش می‌گذارد و آن را در اندیشه تمدنی وی برجسته می‌سازد. یکی از ویژگی‌های استعاره صراط در اندیشه او، توانایی آن در ایجاد ارتباط و انسجام میان ارکان، اجزا و عناصر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی با حیات اجتماعی انسان از یک سو و نیز ارتباط آن با عناصر و حیات اخروی انسان از سوی دیگر است. در نظر سید قطب، نظام سیاسی و تمدنی باید در وهله اول، برگرفته از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی الهی باشد و در مرتبه بعد، دارای غایتی هم‌سو با غایت هستی و اشرف مخلوقات آن - یعنی انسان - باشد. بر اساس این رهیافت، "راه‌شناسی" در رتبه بعد از هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی قرار گرفته و پیش‌نیاز آن است. به اعتقاد وی، آنچه این رشته را به یکدیگر پیوند می‌دهد، همان غایت محوری و راه خداوند است؛ اما در عصر جدید، انسان و تمدن غربی با جداسازی راه خویش از راه خداوند و "راه‌سازی" نه "راه‌یابی" و اعلام مرگ خدا، این روند را عالمانه و عامدانه مختل و برخلاف رودخانه هستی و انسان‌شناسی شنا می‌کند و این مسئله علت بحران کنونی بشریت در نگاه سید قطب است. آنچه واضح است، جدایی کامل نظر سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در غایت‌شناسی و ایجاد آرمان شهر است. آرمان شهر سید قطب جامعه نخستین اسلامی و عصر خلافت است، اما آرمان شهر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آخرالزمان و با نگاه به آینده به وجود می‌آید. سید قطب معتقد است که برای اسلامی کردن جامعه باید خلافتی مانند عصر خلفای راشدین تشکیل شود و یک گروه پیشتاز باید برای شکل‌گیری جامعه اسلامی تلاش کنند. روش وی برای تشکیل این جامعه اسلامی و گرفتن حکومت، اسلحه به دست گرفتن است. تمام راه‌حلهایی که سید قطب می‌دهد، با هدف از بین بردن فرهنگ جاهلی و ساخت حکومت اسلامی بر اساس روش خلفای راشدین است؛ در حالی که به اعتقاد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ملت ایران یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده است و اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است و این گام دوم، انقلاب اسلامی را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است، نزدیک خواهد کرد (بیانات، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

### نتیجه‌گیری

فعل تمدن استخراج عمل از بطن یک نظر و تبدیل آن به قاعده در سطح زندگی انسان است؛ بنابراین، هر دین و هر اندیشه‌ای که علاوه بر نظر، دغدغه عینیت و عمل آن نظر را نیز داشته باشد، مسیری تمدنی پیموده است. سید قطب به‌عنوان یکی از اندیشمندان بارز مصری و حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای به عنوان یکی از تأثیرگذارترین علمای شیعه در عصر حاضر، از جمله اندیشمندانی هستند که بر رویکرد تمدنی، تأکیدی خاص داشته و به تمدن اسلامی و مبانی و ارکان آن اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند و با اعتقاد به جامعیت و کمال دین در ارائه احکام کامل و جامع برای تمامی زمان‌ها بر این باور هستند که دین فقط به رابطه انسان با خدا و احکام فردی عبادی محدود نمی‌شود، بلکه رابطه انسان‌ها با یکدیگر در عرصه اجتماع را نیز دربرمی‌گیرد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که هر چند سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دغدغه‌های مشترکی داشته و در صدد ایجاد تمدن قدرتمند اسلامی هستند، اما در مبانی و بنیان‌های آن تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و نکات افتراق این دو اندیشمند از نکات تشابه آن بیشتر است. نکته اصلی در اندیشه این دو متفکر، ضرورت احیای تمدن اسلامی است؛ زیرا یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر، وجود یک نظام اجتماعی و حکومت عادلانه‌ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد و هیچ تمدنی بهتر از تمدن اسلامی نمی‌تواند این پاسداری را انجام دهد. از نکات قابل ذکر دیگر در تشابه بین این دو اندیشه، توحیدمحوری و حاکمیت انحصاری خداوند است. هر دو اندیشمند معتقدند که هیچ حاکمیتی جز برای خدا نیست و هیچ شریعتی نیز جز شریعت خدا وجود ندارد. در بیان هر دو ایشان تأکید می‌گردد که اساس دشمنی غرب با جریان تمدن اسلامی، تقید به اسلام و پذیرش حاکمیت آن در تمام شئون زندگی جامعه اسلامی است. تمدن اسلامی در دیدگاه این دو اندیشمند، دوعبده‌ای بوده و شامل ساحت مادی و شامل ساحت معنوی است؛ یعنی هم پاسخ‌گوی ابعاد مادی انسان است و هم پاسخ‌گوی ابعاد معنوی و البته بعد معنوی است که از اصالت برخوردار بوده و بنیان ابعاد مادی جهان به حساب می‌آید.

از وجوه اختلاف در این دو اندیشه، امامت و جایگاه رهبری در جامعه است. سید قطب در آثار خود، در ضرورت وجود دولت، صحبتی به میان نیاورده است و تنها توضیح می‌دهد که چرا باید از بین تمام حکومت‌ها به حکومت اسلامی معتقد بود؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر بحث از دلایل وجوب حکومت، الگوی حکومتی خود را نیز ارائه می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای شکل مطلوب نظام اسلامی را در قالب نظام مبتنی بر ولایت فقیه ارائه می‌کنند. مفهوم ولایت و کاربرد آن در اندیشه ایشان دارای مفهوم خاصی است و ناظر بر مفهوم امامت عامه است. از نظرگاه ایشان، ولایت فقیه استمرار ولایت امامان و به معنی حکومت الهی است. نقش مشارکت مردم در نظریه ولایت فقیه در تحقق عینی، نظارت و کارآمدی حاکمیت الهی است و حقانیت آن برخاسته از اراده خداوند می‌باشد. در اندیشه سید قطب، گرچه حاکمیت مطلق از آن خداوند است اما در مشروعیت حکومت اسلامی، اذن

خداوند نقشی ندارد و تابع بیعت مردم است.

هر دو اندیشمند در خصوص اصل امکان و ضرورت معرفت اتفاق نظر دارند و این کار را به‌ویژه در معرفت و شناخت خدای تبارک و تعالی نه تنها ممکن بلکه ضروری می‌دانند؛ ولی از حیث منابع و روش‌های معرفت دیدگاه‌های متفاوتی دارند. منبع بودن قرآن به‌عنوان یکی از منابع اصلی معرفت دینی مورد توافق هر دو اندیشه است اما در فهم آن و ارتباط آن با سایر منابع، معرفت دینی اختلاف جدی وجود دارد. در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توأمانی "نقل" و "عقل" یکی از ارکان تمدن اسلامی است. این نگاه گویای آن است که حرکت تمدنی اسلام در اندیشه امام خامنه‌ای، وفاداری به کتاب و سنت همراه با عقلانیت است. در حالی که جایگاه و نقش عقل در مبانی معرفتی سید قطب تحت تأثیر محوریت قرآن قرار داشته و به کارکرد مستقل عقل به‌عنوان حجت درونی اعتقادی ندارد. سید قطب روش نص‌گرایی را به کار می‌گیرد و از نص به واقعیت می‌رسد و حقیقت مطلق را از ظاهر نص می‌گیرد تا بر واقعیت جزئی تطبیق دهد.

یکی از مباحث افتراقی در موضوع مبانی معرفت‌شناسی، امر سنت است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که بدون سنت نمی‌توان به اعماق معارف اسلامی پی برد ولی سنتی که عترت پیامبر اکرم (ص) نقش اصلی را در آن دارند. سید قطب مبانی فکری خود را از قرآن استنباط و استخراج کرده و از نقش عامل عترت پیامبر اکرم (ص) سخنی به میان نمی‌آورد و با محور قرار دادن دوران صدر اسلام و عصر پیامبر اکرم (ص) و صحابه ایشان، نظام و دستگاه فکری و معرفتی خود را شکل داده است. مبانی انسان‌شناسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از جهاتی شبیه‌وار جهاتی متفاوت از مبانی انسان‌شناسی سید قطب است. چپستی، جایگاه والای انسان در نظام هستی و غایت وجودی انسان در تفکر و اندیشه هر دو، از بسیاری جهات شبیه به هم می‌باشد؛ از جمله اینکه انسان آفریده خداوند است و دارای فطرت پاک، ابعاد چندگانه، متشکل از جسم و روح، برخوردار از قبضه‌ای خاکی و روح الهی، خلیفه خداوند بر روی زمین و در عین حال، مخلوق ضعیفی است که هوای نفس می‌تواند بر او غالب شود، اما خداوند تبارک و تعالی جایگاهی را به این انسان عنایت کرده است که بتواند قدرت خلافت و جانشینی خدا بر عالم هستی را عهده‌دار گردد. از دیگر مسائل مهم مورد توجه هر دو اندیشمند، کرامت انسان است. انسان در نگاه هر دو ایشان عزیز آفریده شده است، بنابراین، برخوردار از حقوق خاص است. با وجود مشابهت در چپستی انسان، در خصوص اراده انسان در دیدگاه این دو اندیشمند اختلاف جدی وجود دارد. نوع نگاه سید قطب به مفاهیم دینی، به خصوص موضوع خصلت جهاد، نشان می‌دهد که اراده انسان در نظریه وی در ذیل توحید افعالی تفسیر می‌شود. سید قطب جهاد را به

اراده خدا مربوط کرده و معتقد است که هر کس در مقابل این سنت الهی بایستد، باید از طریق جهاد آنها کنار زده شود. این مسئله به تقدیرگرایی تشریحی سید قطب بازمی‌گردد؛ در حالی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که نقش اصلی در تربیت و اداره امور جامعه به اراده و تصمیم خود انسان وابسته است و اگر ایمان به اراده و قدرت انسانی، در کنار اعتقاد و ایمان و اطمینان به کمک الهی واقع شود، بزرگ‌ترین مشکلات به‌آسانی حل می‌شود.

سید قطب و آیت‌الله خامنه‌ای هر دو به‌غایتی غیرمادی معتقدند و بر این باورند که هدف غایی تمدن اسلامی وصول به سعادت است. در این جبهه فکری، دو سطح از سعادت مطرح است؛ سطح اول، سعادت فردی است که حالتی درونی است که در آن، قوای مادی فرد در حالت تعادل قرار می‌گیرد. این سطح از خوشبختی در انزوا نیز قابل دستیابی است؛ اما سطح بالاتر از آن، سعادت اجتماعی است. از منظر این رویکرد، سعادت واقعی جایی است که تمام جامعه به سعادت دست یابند. آنچه واضح است جدایی کامل نظر سید قطب و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در غایت‌شناسی و ایجاد آرمان‌شهر است. آرمان‌شهر سید قطب جامعه نخستین اسلامی و عصر خلافت است اما آرمان‌شهر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آخرالزمان و با نگاه به آینده به وجود می‌آید. سید قطب معتقد است که برای اسلامی کردن جامعه باید خلافتی مانند عصر خلفای راشدین تشکیل شود و یک گروه پیشتاز باید برای شکل‌گیری جامعه اسلامی تلاش کنند. روش وی برای تشکیل این جامعه اسلامی و گرفتن حکومت، اسلحه به دست گرفتن است. تمام راه‌حل‌هایی که سید قطب ارائه می‌دهد، برای از بین بردن فرهنگ جاهلی و ساخت حکومت اسلامی بر اساس روش خلفای راشدین است؛ در حالی که به اعتقاد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی ملت ایران یک چله پرافتخار را پشت‌سر نهاده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده‌است و این گام دوم، انقلاب اسلامی را به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است، نزدیک خواهد کرد.

با تعمق در آثار سید قطب و به‌خصوص کتاب معالم فی الطریق می‌توان دریافت که او جهت تدوین ایدئولوژی مبارزاتی‌اش، در آنجا که در پی اثبات ضرورت مقابله با حاکمیت مستقر و کیفیت آن است، راهی به کلی متفاوت با عالمان اهل سنت و حتی می‌توان گفت راهی در تعارض با اصول و مبانی آنان پیموده‌است و منتقدان عموماً با توجه به همین اصول و مبانی، از وی انتقاد کرده‌اند. ولی نکته مهم در تبیین چرایی وجوه افتراق اندیشه تمدنی سید قطب با اندیشه تمدنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای این است که کیفیت شکل‌گیری تمدن اسلامی در چارچوب اعتقادات، کلام و فقه شیعی

به کلی متفاوت است با شکل‌گیری آن در قلمرو اهل سنت، علاوه بر این، تفاوت ناشی از دو نوع ساختمان متفاوت اعتقادی و کلامی است که این خود، دو نوع ساختار روانی و شخصیتی و دو نوع ساختار اجتماعی و تاریخی را موجب شده است.

### فهرست منابع

- ابن خلدون، محمد (۱۳۶۳)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- ابو زهره، محمل (۱۳۸۴)، تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۷۹)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- الله بداشتی، علی (۱۳۹۲)، توحید و صفات الهی، قم، دانشگاه قم
- امینی، داوود (۱۳۸۱)، جمعیت فدائیان اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- آدمی، ابرقویی (۱۳۸۷)، درآمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی، بایسته‌های نظری، با مقدمه محمدباقر خرمشاد، تهران، انتشارات دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی
- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، انتشارات آگاه
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۰)، تمدن و تجدد، قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی
- بابی، سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- بیگدلی، عطاالله (۱۳۹۶)، تمدن شناسی، تهران، انتشارات بسیج دانشگاه امام صادق (ع)
- پارسانیا، حمید؛ عرفان منش، ایمان (۱۳۹۱)، "روش شناسی بنیادین معرفت اجتماعی سید قطب"، دو فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال دوم، شماره ۲، صص ۵۸ - ۲۳
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات، قابل دسترسی در <http://www.leader.ir>
- تامس جونز، ویلیام (۱۳۹۴)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیر کبیر
- توین بی، آرنولد، (بی‌تا)، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه بهاء‌الدین بازارگاد، تهران، نشر فروغی
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، انتشارات نشر معارف

- جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۹۱)، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- جرادی، شیخ شفیق (۱۳۹۲)، "نگرش توحیدی و ارزش‌های تمدنی" در مجموعه مقالات اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، انتشارات سروش
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی ایران، تهران، خانه کتاب
- جلالی، غلامرضا (۱۳۷۹)، مشهد در بامداد نهضت امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء
- حاتمی کنکبود، فرمانیان، مهدی (۱۳۹۴)، "نقش مبانی انسان‌شناختی اخوان المسلمین در تقریب"، فصلنامه دانشگاه قم، سال هفدهم، شماره ۶۶، صص ۶۳ - ۴۵
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، دایره‌المعارف جنبش‌های اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- حاج سیدجوادی، کمال (۱۳۵۸)، اخوان المسلمین در مصر در امتحان تاریخ از حسن‌البناء تا سید قطب، تهران، انتشارات میثاق
- حسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین، اطلاعات، تهران
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۱)، گذر از مدرنیته، تهران، انتشارات آگاه
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۷)، بیدارگران اقالیم قبله، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- خسرو پناه، عبدالحسین؛ میرزایی، رضا (۱۳۸۹)، "چیستی انسان‌شناسی"، دو فصلنامه انسان پژوهی دینی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۱۹ - ۵
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۱)، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی‌نبا، تهران، نشر احسان
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۵۴)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، انتشارات بعثت،
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، هدیه الهی؛ مشخصه‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، منشور فرهنگ اسلامی (مجموع موضوع رهنمودها و دیدگاه‌های رهبری

- معظم انقلاب اسلامی در عرصه فرهنگ)، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، ولایت و حکومت، تهران، صهبا
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، روح توحید؛ نفی عبودیت غیر خدا، تهران، موسسه فرهنگی هنری ایمان جهادی
- \_\_\_\_\_ خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۴) تفسیر و تفاسیر جدید، تهران، انتشارات کیهان
- \_\_\_\_\_ خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵)، شوون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- \_\_\_\_\_ داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰)، تمدن و تفکر غربی، تهران، نشر ساگی
- \_\_\_\_\_ درخشه، جلال (۱۳۹۰)، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- \_\_\_\_\_ دکمچیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان
- \_\_\_\_\_ رسول نژاد، عبدالله (۱۳۷۹)، سید قطب و أشعار، تهران، نشر احسان
- \_\_\_\_\_ روحی، نبی‌الله (۱۳۹۲)، "چشم‌انداز تمدن‌گرایی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری"، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال پانزدهم، شماره ۶۱، صص ۳۲ - ۵
- \_\_\_\_\_ سوزنگر، سیروس (۱۳۸۳)، اندیشه سیاسی سید قطب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- \_\_\_\_\_ فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۶)، روش‌شناسی مطالعات دینی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- \_\_\_\_\_ فرمانیان مهدی (۱۳۹۵)، سلفیه از گذشته تا حال، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب
- \_\_\_\_\_ فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸)، "گرایش‌های فکری سلفیه در جهان معاصر"، فصلنامه مشکوه، سال بیست‌وششم، شماره ۱۰۴، صص ۷۷ - ۱۰۴
- \_\_\_\_\_ قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۰)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ سید قطب (۱۳۶۱)، اخلاق و تربیت در اسلام، ترجمه روح‌الله مازندرانی، تهران، نشر قم
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶)، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، انتشارات کلبه شروق
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰)، مقابله اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه سید محمد رادمش، تهران، انتشارات بنیاد علوم اسلامی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵)، فاجعه تمدن و رسالت اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، انتشارات القبس
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی و زین‌العابدین قربانی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، چرا اعدام کردند، ترجمه مصطفی اربابی، سراوان، انتشارات خالد بن ولید
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، ما چه می‌گوییم، ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، فی ظلال القرآن، قم، انتشارات مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت (ع)
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سیده‌های خسرو شاهی و زین‌العابدین قربانی، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، مبانی تفکر اسلامی، ترجمه ابوبکر حسن زاده، تهران، نشر احسان
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱)، ادعا نامه‌ای علیه تمدن غرب، ترجمه سید علی خامنه‌ای، مشهد، نشر طوس
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، دورنمای رستاخیز در ادیان پیشین و قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر مرتضوی
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۹)، التصوير الفنی فی القرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران، مرکز نشر انقلاب
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، نشانه‌های راه (معالم فی الطریق)، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان
- \_\_\_\_\_ کرمی قه‌بی، محمدتقی، بابایی، حبیب‌الله (۱۳۸۸)، جستاری نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۳)، اصول کافی، ترجمه حسین استادولی، قم، دارالثقلین
- \_\_\_\_\_ کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، بررسی و نقد مبانی سکولاریسم، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- \_\_\_\_\_ کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۰)، دموکراسی در نظام ولایت فقیه، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی
- \_\_\_\_\_ لک‌زایی نجف (۱۳۹۸) اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- \_\_\_\_\_ لوکاس، هنری (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات سخن
- \_\_\_\_\_ مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، ج ۷۴، قم، اسلامیه
- \_\_\_\_\_ مسجد جامع، محمد (۱۳۶۹)، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، قم، نشر ادیان
- \_\_\_\_\_ ندوی، ابوالحسن علی (۱۳۹۳)، رویارویی اندیشه اسلامی و اندیشه غربی، ترجمه داود نارویی، تهران، نشر احسان
- \_\_\_\_\_ نجفی، عباس؛ الهی راد، صفدر (۱۳۹۶)، "بررسی مبانی کلامی سید قطب در مشروعیت سیاسی حکومت دینی"، نشریه معرفت، سال بیست‌وششم، شماره ۱۰۴، صص ۳۹ - ۲۵
- \_\_\_\_\_ ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، وزارت امور خارجه